

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرْجَهُمْ



هدیه‌های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی



پنجم دبستان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت اسلامی) - پنجم دیستان-۵۰۲

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متون‌سده نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

فریال آمار، محمد‌مهدي اعتمادي، طبیه حمزه‌بیگی، غلامرضا حیدري اپهري،

سیدمحمد دليري، ياسين شکرانی، عبدالکريم صالحی، سیدسجاد طباطبائی‌نژاد،

حسن فلاخ، مریم قربانی و محمود متونل آرایي (اعمای شواری برنامه‌ریزی)

سیدمحمد مهاجرانی(مؤلف). محمد دانشگر (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره‌ی کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

احمدرضا امین (مدیر امور فنی و چاپ) - جواه مفری (مدیر هنری) - مجتبی زند

(طراح گرافیک) - رضوان جهان (صفحه‌آرا) - شیوا ضیایی، مجید ذاکری یونسی، بهنام

خیامی، شهرام شیرزادی، مجتبی احمدی، علیرضا پاکدل و حسین آسیوند(تصویرگران) -

شیوا ضیایی (طراح جلد) - فاطمه باقری مهر، حسین قاسم‌پور اقدم، سیما لطفی، زینت

بهشتی شیرازی و حمید ثابت کلاچاهی (اور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ابراشنهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۰۲۱-۹۸۸۳۱۶۱، دورنگار، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵

ناشر:

شرکت افست: تهران - کیلومتر ۱۴ جاده‌ی آبعلی، بلاک ۸، تلفن: ۰۷۷۳۳۹.۹۳۹

دورنگار: ۰۷۷۳۳۹.۹۷؛ صندوق پستی: ۱۱۱۵۵-۴۹۷۹

چاپخانه:

شرکت افست «سهامی عام» (www.offset.ir)

چاپ نهم ۱۴۰۲

سال انتشار و نوبت چاپ:

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir بروزگار کتاب‌های درسی به سامانه‌ی فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.com مراجعه نمایید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپ و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

ISBN 978-964-05-2437-4

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۳۷-۴



فرزندان عزیزم

امید است با نشاط و خرزمی درس هایتان را خوب بخوانید. اطاعت و خدمت پدران و مادرانتان را غنیمت شمارید و آنها را از خود راضی کنید و به معلم هایتان احترام زیاد بگذارید. سعی کنید برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشورتان مفید باشید.

امام خمینی (قیامت)



فهرست

۸	دسته گلی از آسمان	درس اول
۱۴	تنها او	درس دوم
۲۰	درس سوم
۲۶	از نوزاد بپرسید!	درس چهارم
۳۲	گل صد برگ	درس پنجم
۴۲	مال مردم	درس ششم
۴۸	رنگین کمان جمعه	درس هفتم
۵۷	دو نامه	درس هشتم



۶۳	یک جهان جشن!	درس نهم
۷۲	در ساحل دجله	درس دهم
۷۹	سرِو سریلاند سامرا	درس یازدهم
۸۵	خورشید پشت ابر	درس دوازدهم
۹۳	کوچک‌های بزرگ!	درس سیزدهم
۹۹	بزرگ مرد تاریخ	درس چهاردهم
۱۰۸	بهمن همیشه بهار	درس پانزدهم
۱۱۶	روزنامه‌های دیواری	درس شانزدهم
۱۲۳	اینها و آنها	درس هفدهم

همکار گرامی، آموزگار عزیز

با اهدای سلام و آرزوی توفيق و سلامت شما همکار محترم، به منظور پیشبرد بهتر فرایند یاددهی – یادگیری در آموزش این کتاب، توجه به چند نکته لازم است:

۱- تدریس برخی دروس می‌تواند پیمانه‌ای صورت گیرد؛ یعنی با توجه به مناسبت‌های گوناگون و یا احساس نیاز آموزگار، برخی دروس، را خارج از ترتیب موجود می‌توان تدریس کرد.

۲- به منظور تحقق اهداف دروس، آیات و احادیث بسیاری به کار گرفته شده است تا دانش‌آموزان به تدریج دریابند که دین را باید از منابع معتبر آن (کلام خدا و معصومان) دریافت کنند که از هر خطأ و اشتباه به دور هستند.

۳- برای آگاهی از روش‌های تدریس و ارزشیابی هریک از دروس، مراجعه به راهنمای معلم ضروری است.

۴- با توجه به اینکه تصاویر در تثبیت اهداف درس نقش مهمی دارد، همکاران محترم در راستای آموزش مفاهیم دروس از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.

۵- با توجه به اهمیت رشد متوازن و همه جانبه دانش‌آموزان، فعالیت‌هایی چون ایستگاه خلاقیت، ببین و بگو، همخوانی کنیم و به کاربندیم، با هدف تقویت حیطه عاطفی دانش‌آموزان در دروس قرارداده شده است.

۶- جهت آشنایی شما همکاران، حوزه موضوعی هر یک از دروس در صفحه فهرست و نیز در ابتدای درس‌ها، به وسیله رنگ‌ها مجزا شده است:

قرآن کریم ● خداشناسی ● شخصیت‌های دینی ● پیامبری ● احکام ● آداب و اخلاق اسلامی ● مراسم اسلامی ● امامت ● جهان و آخرت

۷- محتوای آموزشی دروس هدیه‌های آسمان از اجزایی تشکیل شده است که به صورت خلاصه به این اجزا اشاره می‌شود:

عنوان درس: عنوان، مستقیم و غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حسّ کنگاره‌ای در دانش‌آموزان، انگیزه‌ی یادگیری را در آنها تقویت می‌کند.

متن درس: شامل بخشی از مفاهیم و اهداف اصلی درس است. علاوه بر این دو بخش که مفاهیم درس را مطرح می‌کنند، **فعالیت‌های گوناگون** متناسب با هر درس پیش‌بینی شده است که با مشارکت دانش‌آموزان انجام می‌شود. انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت کنند و اگر دانش‌آموزی نتوانست در یک بخش فعالیت و مشارکت مؤثری داشته باشد، در بخش دیگر به او توجه شود. عناوین و شرح فعالیت‌هایی که در این کتاب طراحی شده از این قرار است:



ردیف	عنوان فعالیت	شرح فعالیت
۱	برایم بگو	جمع بندی و نتیجه‌گیری درس
۲	ایستگاه فکر	برقراری ارتباط بین مفاهیم ارائه شده و دستیابی به یافته‌های جدید
۳	تدبیرکنیم	جمع بندی و نتیجه‌گیری مفاهیم درس در قالب آیات و احادیث کوتاه
۴	بررسی کنید	ثبت، توسعه و تعمیم مفاهیم بر اساس مرور اطلاعات
۵	کامل کنید	تمکیل و ثبت اهداف بر اساس دریافت رابطه بین مفاهیم
۶	ایستگاه خلاقیت	ثبت و تعمیق مطالب آموزش داده شده در قالب اجرای نمایشنامه و نقاشی
۷	گفت و گو کنیم	ثبت مفاهیم درس از طریق ارائه نظرات و تجربیات در گروه و مشارکت در جمع بندی
۸	بین و بگو	تعمیق مفاهیم درس با پاسخ به پرسش‌های مطرح شده از طریق تصویرخوانی
۹	بگرد و پیدا کن	ثبت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با فعالیت عینی و ملموس
۱۰	همخوانی کنیم	ثبت مفاهیم درس از طریق خواندن شعر به صورت گروهی با آهنگ و لحن مناسب
۱۱	تحقیق کنید	ثبت، توسعه و تعمیم مفاهیم درس با جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف
۱۲	به کار بیندیم	ثبت، توسعه و تعمیم مفاهیم بر اساس کاربست آموخته‌ها در موقعیت جدید
۱۳	دعا کنیم	ثبت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با راز و نیاز یا بیان درخواست و احساسات
۱۴	با خانواده	بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش‌آموز به مفاهیم دینی، برای روز رفتار دینی از طریق جست‌وجوی مصدقه‌های تازه از مفاهیم، با کمک و هم‌فکری اعضای خانواده

پایگاه اینترنتی گروه قرآن و معارف اسلامی با قرار دادن اخبار، بخش‌نامه‌ها، محتواهای کمک‌آموزشی، کتاب‌های راهنمای معلم و... در خدمت شما آموزگاران گرامی است: qm-dept.talif.sch.ir



همچنین می‌توانید با نصب برنامه QR-code خوان، روی تلفن همراه و اسکن این تصویر، مستقیماً به محتواهای کمک آموزشی و راهنمای تدریس این کتاب در سامانه رشد، دسترسی پیدا کنید.

دسته‌گلی از آسمان



قرآن ، کتابی روشنی بخش
قرآن ، بهاری جاودان است
دریای بی پایان رحمت
یک دسته گل از آسمان است





هر شاخه اش یک پند پُر بار
یک هدیه از پروردگار است
روشن تر از خورشید و مهتاب
زیباتر از باغ و بهار است

یک شاخه گل: نامش «عبادت»
یک شاخه گل: «رفتار زیبا»
یک شاخه گل: «اندیشه‌ی نیک»
یک شاخه گل: «گفتار زیبا»

یک شاخه گل: «مهر و محبت»
یک شاخه گل: «پرهیزگاری»
یک شاخه گل: «دیدار خویشان»
یک شاخه گل: «همسایه‌داری»

این دسته گل را هدیه کرده
پروردگار خوب و دانا
تا عطر و بوی بی‌نظیرش
زیبا کند دنیای ما را

سید محمد مهاجرانی

الف_ با توجه به شعر، نام هریک از شاخه‌های این دسته گل چیست؟

وَبِالوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

سوره‌ی إسراء، آیه‌ی ۲۳

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۸۳

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۸

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴

إِجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُنِ

سوره‌ی حُجُّرات، آیه‌ی ۱۲



ب - آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی حُجُّرات، کدام شاخه گل‌ها را معرفی می‌کند؟

ترجمه‌ی آیه:



بررسی کنید

در یک قرآن کامل، صفحه‌ی فهرست نام سوره‌ها را باز و جاهای خالی را کامل کنید:

اوّلین سوره: آخرين سوره: بلنديرين سوره:

سوره‌هایی به نام پیامبران خدا:



سوره‌هایی به نام جانوران:

سوره‌ای به نام یکی از روزهای هفته:

سوره‌هایی به نام پدیده‌هایی در طبیعت:

سوره‌ای به نام یکی از قسمت‌های نماز:

تدبیر کنیم

آیات زیر را با دقّت بخوانید:

وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ، إِذْفَعْ بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را بانیکی کردن پاسخ بدی.

سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۴

وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

نیکوکاران کسانی هستند که خشم خود را فرو می‌برند

و خطاهای دیگران را می‌بخشند و خدا آنها را دوست دارد.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴

چه ارتباطی میان مفهوم این دو آیه هست؟

ایستگاه فکر

این حدیث را بخوانید:

امام علی علیه السّلام:

قرآن، دریایی است که هیچ‌گاه خشک نمی‌شود.

چه شباهتی میان قرآن و دریا وجود دارد؟
با دوستانتان در این باره گفت‌وگو کنید.

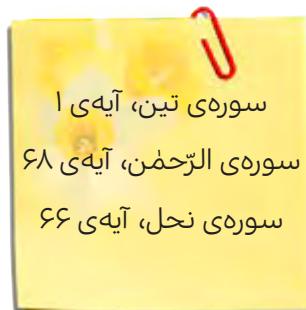
بگرد و پیدا کن

با مراجعه به آیات ۱۹۵ تا ۲۰۵ از سوره‌ی بقره، یک دعای قرآنی را که هر روز در نماز
می‌خوانیم، پیدا کنید و شماره‌ی آیه‌ی آن را در اینجا بنویسید.

.....

با خانواده

با کمک اعضای خانواده نام چند میوه یا خوراکی را که در قرآن آمده است، پیدا کنید؛
برای این کار می‌توانید به این آیات مراجعه کنید:



تنها او



نظم و هماهنگی که در جهان اطراف ما وجود دارد، نشانه‌ی چیست؟



می‌دانیم همه‌ی نیازهای دانه برای رشد از پیش آنده شدیده و در طبیعت آفریده شده است. غذای دانه از قبیل در خاک آماده شده است. با این ابرها را از بالای دریاها به سوی مزرعه می‌آورد و آب مورد نیاز دانه را فراهم می‌کند. خورشید نیز نور و گرمای مورد نیاز آن را تأمین می‌کند.

هنگامی که دانه در دل خاک جای می‌گیرد و آب بر آن جاری می‌شود، جوانه می‌زند،
خاک را با قدرت می‌شکافد و کمکم به سبزه‌ای شادی‌آفرین و باطرافت تبدیل
می‌شود.

جالب است بدانید فاصله‌ی خورشید و زمین نیز بسیار دقیق و حساب شده است.
اگر فاصله‌ی زمین تا خورشید، زیاد بود، گیاهان به خاطر سرما از بین می‌رفتند و
اگر این فاصله کم بود از گرمای زیاد می‌سوختند. چه هماهنگی شگفت‌انگیزی میان
خاک و خورشید و باد و باران برای رشد گیاه وجود دارد!
درباره‌ی هریک از پدیده‌های این جهان که فکر کنید، همین هماهنگی و نظم را
خواهید دید.

این نظم و هماهنگی نشانه‌ی چیست؟

فکر می‌کنید اگر دو یا چند خدا جهان را اداره می‌کرد، این هماهنگی به وجود می‌آمد؟
فرض کنید دو خدا تصمیم داشتند جهان را اداره کنند! یکی می‌خواست خورشید را
از مشرق بیاورد، اما دیگری می‌خواست طلوع خورشید را از غرب قرار بدهد!
یکی تصمیم می‌گرفت هر سال ۱۲ ماه داشته باشد و دیگری سه ماه دیگر به آن
اضافه می‌کرد!
قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

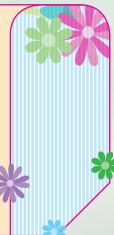
لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهٌ إِلَّا اللَّهُ، لَفَسَدَتَا

اگر در آسمان و زمین، غیر از الله خدای دیگری بود،

آسمان و زمین به هم می‌ریخت.



سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۲



تدبر کنیم



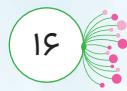
✿ به این تصویر دقّت کنید.
چه هماهنگی‌هایی در اجزای آن
می‌بینید؟

✿ چه هماهنگی‌های دیگری در
طبیعت سراغ دارید؟



✿ به ضربان قلب و تپش‌های
آن دقّت کنید.
چه هماهنگی‌هایی میان قلب و
دستگاه تنفس هست؟

✿ شماچه هماهنگی‌های دیگری
در بدن خود می‌شناسید؟ مثال
بزنید.



حالا این آیه را بخوانید:

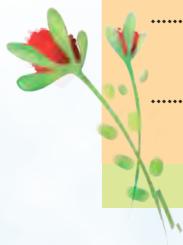
وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ ... وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

نشانه‌های خدا در زمین... و در خودتان وجود دارد؟

آیا در آنها دقّت نمی‌کنید؟

سوره‌ی ذاریات، آیه‌های ۲۰ و ۲۱

با توجه به معنای آیه از این هماهنگی‌ها چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟



ایستگاه خلاقیت

یکی از این موارد را به صورت نمایش خلاق در کلاس بازی کنید؛ در هر کدام چه اتفاقاتی می‌افتد؟

یک تیم ورزشی دو سرمه‌ی داشته باشد.

یک لشکر، دو فرمانده داشته باشد.

بین و بگو

این تصویر، شما را به یاد کدام ضربالمثل می‌اندازد؟



بگرد و پیدا کن

در کدام بخش از اذان و نماز، یکتاوی خداوند را به زبان می‌آوریم؟ عبارت آن را بگویید و معنای آن را بنویسید!

← اذان

← سوره‌ی توحید

← تشهید

۱- یکی از دانشآموزان اذان بگوید و ذکرهای یک نماز دو رکعتی را بخواند تا دیگران با دقّت در آنها، به عبارت‌های مورد نظر اشاره کنند.

با خانواده

متن زیر را بخوانید.

مورچه‌ها قوی‌ترین حیوانات خشکی هستند؛ چرا که می‌توانند چند برابر وزن خود را حمل کنند. مطالعه در زندگی مورچه‌ها دانشمندان را به شگفتی و اداشته است. وقتی آنها انبار غذای بعضی از مورچه‌ها را بررسی کردند، با کمال تعجب دیدند آنها دانه‌های جمع‌آوری شده را به طور دقیق و منظم در کنار هم قرار می‌دهند. مورچه‌ها دانه‌های گندم را از وسط به دو نیم می‌کنند تا هنگامی که رطوبت به آنها می‌رسد، سبز نشود؛ ولی دانه‌های خربزه را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که دانه‌ی خربزه (تخم خربزه) اگر به دو نصف تقسیم شود، باز هم قابلیت سبز شدن دارد و به محض تماس با آب، رشد خواهد کرد و لانه‌ی مورچه‌ها را از بین خواهد برد....

چه هماهنگی‌های دیگری در زندگی حیوانات می‌شناسید؟ مثال بزنید.



درس سوم



در سالن انتظار فرودگاه بودیم. سالن پر از مسافر بود. کنار من دختری نشسته بود که چهره‌اش نشان می‌داد ایرانی نیست. مادرش او را هلن صدا می‌زد.
من مشغول ورق زدن کتاب «داستان‌های قرآن» بودم؛ می‌خواستم داستان حضرت مریم را بخوانم.

همین که مشغول مطالعه شدم، هلن، که چشمش به اسم قصه و تصویر حضرت مریم افتاده بود با تعجب به من گفت:
«شما مسلمان‌ها هم حضرت مریم را می‌شناسید؟»
گفتم: «بله می‌شناسیم. نام ایشان در کتاب‌های دینی ما هم آمده است.»
- «چه جالب! نمی‌دانستم!»

گفتم: «چه خوب فارسی حرف می‌زن!»
- «چهار سال است در ایران زندگی می‌کنیم. راستی در کتاب‌های دینی شما درباره‌ی حضرت مریم چه چیزهایی نوشته شده است؟»



گفتم: «در کتاب آسمانی ما قرآن، چند بار نام او آمده و یکی از سوره‌های قرآن به نام اوست.»

مادرم که با علاقه به گفت‌وگوی من و هلن گوش می‌کرد از کیفیت قرآنی را بیرون آورد و فهرست سوره‌های قرآن را به هلن نشان داد:

- «اینجا را ببین! سوره‌ی نوزدهم قرآن، سوره‌ی مریم نام دارد.»

هلن تا نگاهش به کلمه‌ی مریم افتاد، چشم‌هاش درخشید و کمی حیرت زده شد.

مادرم ادامه داد: «در قرآن، خدای مهریان او را الگوی انسان‌های مؤمن معرفی کرده است.»



هلن پرسید: «در قرآن چه چیزهایی درباره‌ی حضرت مریم گفته شده است؟»

کتابم را نزدیک او بردم:

«دost داری با هم بخوانیم؟»

- «بله!»

مادر مریم زنی بسیار با ایمان بود. او نذر کرده بود که اگر صاحب فرزندی شود، فرزندش را خدمتگزار «بیت المقدس^۱» کند.

وقتی مریم به دنیا آمد و بزرگ شد، مادر او به ندرش عمل کرد و دخترش خدمتگزار بیت المقدس شد.

پدر مریم پیش از تولد او از دنیا رقته بود و برای همین حضرت زکریا سرپرستی او را پذیرفت. او پیامبر خدا و شوهر خاله‌ی مریم بود.

روزی حضرت زکریا وارد بیت المقدس شد. مریم را در گوش‌های مشغول عبادت دید.

نگران چشمش خیره ماند.

- دخترم! ... تو که امروز از معبد بیرون نرفته‌ای؟

- خیر.

- کسی نیز به اینجا نیامده است؟

۱- مکان مقدسی در فلسطین



- خیر.

- پس ... این غذاها... اینها از کجا رسیده؟ ... این میوه‌ها... این میوه‌ها که در این فصل پیدا نمی‌شود...! مریم با سخن خود، چشان پیامبر خدا را غرق در اشک شوق کرد.

- به امر پروردگار این هدیه‌ها برایم می‌آید و در کنارم قرار می‌گیرد.

حضرت زکریا فهمید که مریم با این سن کم، چه مقام بزرگی نزد خدا دارد.

تا اینکه یک روز، فرشتگان نزد مریم آمدند و گفتند: «خدا تو را انتخاب کرده است و در بین تمام زنان که در دنیا زندگی می‌کنند، توازن‌نمای برتری! ...

به تو مژده می‌دهیم که صاحب فرزندی می‌شوی به نام عیسی مسیح که پیامبر است و انسانی بسیار بزرگ».^۱

مدّتی بعد فرزند حضرت مریم سلام اش علیها به دنیا آمد....



وقتی داستان را با هم خواندیم به او گفتم: «پیامبر ما نیز دربارهٔ حضرت مریم جملات زیبایی فرموده‌اند» و یکی از حدیث‌های پیامبر را برایش خواندم: «بهترین زنان بہشت، مریم، خدیجه، فاطمه و آسمیه‌اند».

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۲

۲- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۵

هلن بسیار خوشحال بود و با شادمانی گفت:
«امروز روز خیلی خوبی بود! هم یک دوست خوب پیدا کردم و هم فهمیدم که شما
نیز حضرت مریم را می‌شناسید و به او احترام می‌گذارید.».

ایستگاه فکر

با کمک دوستانت چه عنوانی برای این درس پیشنهاد می‌دهی؟

برایم بگو

با توجه به درس، حضرت مریم چه ویژگی‌هایی داشت؟



بگرد و پیدا کن

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی حضرت مریم سلام الله علیها در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی
مائده آمده است.

با مراجعه به قرآن، آیه را بخوانید و این ویژگی را پیدا کنید.

تدبر کنیم

این آیه را بخوانید:

يَا مَرِيْمُ اقْتُنْتِ لِرِبِّكِ وَاسْجُدْتِ وَارْكَعَيْ مَعَ الرَّاكِعِينَ

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۳



ای مریم،

این آیه به کدام بخش درس اشاره می‌کند؟

گفت و گو کنیم

حضرت آسیه

حضرت مریم

حضرت خدیجه

حضرت زهرا

درباره‌ی هریک از ایشان چه ویژگی‌هایی به‌خاطر می‌آورید؟
چه ویژگی‌های مشترکی میان ایشان وجود دارد؟ آنها را نام ببرید.

ایستگاه خلاقیت

این داستان را بخوانید و آن را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

بشرکان مگه روز به روز، آزار و اذیت خود را نسبت به مسلمانان بیشتر می‌کردند. پیامبر اسلام برای نجات مسلمانان، گروهی از آنها را به سرپرستی جعفر، برادر حضرت علی علیه السلام، به حبشه فرستاد تا برای مددی آنها در امنیت و سلامت زندگی کنند.

بشرکان که از این ماجرا با خبر شدند، نمایندگانشان را به حبشه فرستادند تا از مسلمانان بدگویی کنند و از نجاشی، پادشاه حبشه بخواهند آنها را بیرون کند. نجاشی گفت: «اینها به کشور ما پناه آورده‌اند. ما اوّل باید به حرفشان گوش کنیم و بعد تصمیم بگیریم.»

در همین لحظه جعفر شروع به سخن گفتن کرد:

«ما مردمی بتپرست بودیم؛ با همسایگان خود بد رفتاری می‌کردیم، به ناتوانان زور می‌گفتیم و خدای یکتا فردی را از بین ما به پیامبری انتخاب کرد. او به ما یاد داد که خدا پرست باشیم. با یکدیگر خوش رفتاری کنیم و»

لبخند بر چهره‌ی نجاشی نقش می‌بندد؛ رو به جعفر می‌کند و می‌گوید: «آیا از آنچه پیامبر شما آورده است، چیزی به خاطر داری؟»

جعفر شروع به خواندن آیات از سوره‌ی مریم می‌کند ...

با شنیدن آیات سوره‌ی مریم قطره‌های اشک، صورت نجاشی را می‌پوشاند و می‌گوید: «سخنان شما شبیه سخنان پیامبر ما حضرت عیسی است. آسوده خاطر باشید!

به خدا سوگند شما را به آنها تسلیم نخواهیم کرد!»

درس چهارم

از نوزاد بپرسید!



ناباورانه دور گهواره‌ی نوزاد حلقه زده بودند و با تعجب و خشم به یکدیگر نگاه می‌کردند.

همه‌مه‌ای میان جمعیت بلند شده بود: هر کس چیزی می‌گفت.

- «می‌گوید از نوزاد بپرسید!»

- «با نوزاد چند روزه چگونه حرف بزنیم؟»

- «چه حرف بی معنایی!»

نوزاد نازنین، چشم‌های زیباییش را چرخاند و ناگهان لب‌های کوچکش را باز کرد:
«من بندھی خدا هستم!»

همین که اوّلین جمله را از زبان نوزاد شنیدند، سکوت سنگینی بر جمعیت حاکم شد.
نفس در سینه‌ها حبس شده بود!

- «خیلی عجیب است! خودش حرف زد! چطور ممکن است؟»

نوزاد با کمال آرامش به حرف‌هایش ادامه داد:
«خدای بزرگ به من کتاب آسمانی عطا می‌کند.

او مرا برای پیامبری برگزیده، و مرا مایه‌ی خیر و برکت قرار داده است.
من هرجا باشم، سودمند خواهم بود.»

همه‌مه‌ها میان جمعیت بیشتر شد.
- «این دروغ است.»

- «این زن با کودکش ما را جادو کرده است.»

- «اماً واقعاً نوزاد سخن می‌گوید.»

مادر با نگاهی نگران، اماً امیدوار به لطف پروردگار به لب‌های کودکش می‌نگریست.
سخنان دلنشیں کودک، ادامه یافت:



«خداآوند به من سفارش کرده است که تا زنده‌ام نماز بخوانم و به نیازمندان کمک کنم؛
نسبت به مادرم مهریان باشم
و ستمکار و زورگو و بداخللاق نباشم».
همه از تعجب و شگفتی، دهانشان باز مانده بود و مات و مبهوت به نوزاد چشم‌دوخته
بودند.

نوزادی که برگزیده‌ی خدا بود، ادامه داد:
«خدای بزرگ» پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را عبادت کنید که راه راست همین
است».

این نوزاد، «حضرت عیسیٰ علیه السلام» است.
لقبش «مسيح» است و کتاب آسمانی او، «انجیل».
خدای مهریان او را برای هدایت قوم «بنی اسرائیل» انتخاب کرد.
حضرت عیسیٰ علیه السلام بخش زیادی از عمر پُرپارش را در سفر سپری کرد و به
کمک یارانش، مردم را راهنمایی و پیام‌های الهی را برایشان بیان می‌کرد.
او به فرمان و یاری خدا بیماران درمان ناپذیر را درمان؛
نابینایان مادرزاد را بینا
و مردگان را زنده می‌کرد.
او حدود پانصد و هفتاد سال پیش از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت بزرگی
به قوم خود داد:
«ای بنی اسرائیل!
من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم؛
و به شما بشارت می‌دهم که بعد از من پیامبری خواهد آمد، به نام احمد».
چه مژده‌ی بزرگ و چه بشارت بی‌نظیری!

دشمنان حضرت عیسی از اینکه مردم به او ایمان می‌آورند، سخت عصبانی بودند.
حاکم ستمگر آن زمان دستور داد حضرت عیسی علیه‌السلام را به دار بیاویزند؛ اما
خداآوند ایشان را به آسمان بالا برد تا سال‌ها بعد به همراه حضرت مهدی علیه‌السلام
دوباره ظاهر شود و در کنار ایشان جهان را پر از عدل و آرامش کند.

گفت و گو کنیم

یکی از سفارش‌های خدا به حضرت عیسی علیه‌السلام را انتخاب، و با دوستانتان در
مورد راه‌های عمل به آن گفت و گو کنید.

بگرد و پیدا کن

كلماتی را که به حضرت عیسی علیه‌السلام مربوط است، پیدا کنید.

زنده بودن

سال هجری

مریم

آسیه

احمد

انجیل

سال میلادی

این کلمات با حضرت عیسی علیه‌السلام چه ارتباطی دارد؟

تدبر کنیم

آیه را بخوانید؛ این آیه با کدام قسمت درس ارتباط دارد؟ *

إذ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ
يَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَسْمُهُ، أَحْمَدُ

عیسی فرزند مریم گفت:... من به شما بشارت می‌دهم
که بعد از من پیامبری خواهد آمد به نام «احمد».

سوره‌ی صف، آیه‌ی ۶

* فکر می‌کنید چرا حضرت عیسی علیه‌السلام به آمدن پیامبر بعد از خود بشارت داده است؟

ایستگاه فکر

روزی حضرت عیسی علیه‌السلام با عده‌ای از پیروانش از بازارچه‌ای می‌گذشت؛ ناگهان گروهی را دید که به دور سگ مرده‌ای جمع شده‌اند و درباره‌ی آن گفت و گو می‌کنند. یکی می‌گفت: «بوی بد آن، انسان را خفه می‌کند!». دیگری می‌گفت: «چقدر کثیف است!». سومی می‌گفت: «چه سگ زشتی!».

۱

وقتی نوبت به حضرت عیسیٰ علیه السلام رسید، گفت: «چه دندان‌های سفید و زیبایی دارد!».

همه از این حرف تعجب کردند. حضرت عیسیٰ علیه السلام ادامه داد: «سعی کنید

..... همیشه .»



راه زیادی آمده‌اند؛ گوشه‌ای می‌نشینند تا چند دقیقه استراحت کنند.
 یکی از یاران ایشان از فرصت استفاده می‌کند و می‌پرسد: «ای پیامبر خدا! با چه
 کسی همنشین شویم؟»
 چه سؤال مهمی! همه‌ی همراهان چهره‌شان را به سوی رهبر محبوبشان
 برمی‌گردانند تا پاسخش را بشنوند.
 حضرت عیسیٰ علیه السلام به یاران فداکارش چشم می‌دوزد:
 «کسی که ...

۱. دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد؛

۲.

« ۳.

✿ به نظر شما حضرت عیسیٰ علیه السلام در هر داستان چه فرموده است؟^۱

✿ با دوستان خود گفت و گو کنید، و برای هر دو داستان، عنوان مناسبی انتخاب
 کنید؛ سپس علّت انتخاب این عنوان‌ها را بگویید.

ایستگاه خلاقیت

داستان اول را به صورت نمایش خلاق در کلاس اجرا کنید.

۱- همکار گرامی برای انجام صحیح این فعالیت، حتماً به کتاب راهنمای معلم مراجعه نمایید.

درس پنجم

گل صدبرگ



خدای مهربان بر او سلام می‌فرستد.
فرشتگان آسمان بر او سلام می‌فرستند.
مسلمانان در سراسر زمین بر او سلام می‌فرستند.
او دوست‌داشتنی‌ترین دوست خدا و بهترین بندی اوست.
نام زیبایش، مشهورترین نام عالم است؛ محمد.
در تمام نمازهایمان نام او را می‌بریم.
هرگاه نامش را می‌شنویم، قلبمان شاد می‌شود و بر او و خانواده‌ی پاکش درود
می‌فرستیم.
تک‌تک گفتارهایش شنیدنی،
یک‌یک رفتارهایش دیدنی
و لحظه‌لحظه‌ی زندگی‌اش لبیز از زیبایی است.
گوشه‌هایی از زندگی زیبایش را به تماشا می‌نشینیم:

* خدا را بسیار دوست داشت.

تمام کارهایش را با نام خدا آغاز می‌کرد؛
وقتی کارش را به پایان می‌رساند، خدا را شکر می‌کرد؛
در برابر دستور خداوند همیشه تسلیم بود
و می‌فرمود: «همیشه و همه‌جا فرمان خدا بر هر چیزی مقدم است»؛
با اشتیاق تمام، چشم انتظار رسیدن وقت نماز بود و می‌فرمود: «نماز، نور چشم
من است»؛

هرگاه وقت نماز می‌رسید، به بلال می‌گفت: «ای بلال اذان بگو و ما را با اذان گفتن خوشحال کن!»

به قرآن کریم علاقه‌ی زیادی داشت و آن را با صدایی زیبا می‌خواند؛ شب‌ها قبل از اینکه بخوابد، بعضی از سوره‌ها را می‌خواند.

* تمیز و آراسته بود *

به بهداشت و سلامت بدن اهمیت می‌داد؛ لباس‌هایش همیشه پاکیزه بود و می‌فرمود: «تا می‌توانید پاکیزه باشید. پاکیزگی از پایه‌های دین اسلام است»؛ پیش از غذا و بعد از غذا دست‌هایش را می‌شست؛ غذای داغ نمی‌خورد و در آن فوت نمی‌کرد؛



برای خشک کردن دست و صورت، حوله‌ای مخصوص داشت؛
بعد از غذا و پیش از خواب و بعد از بیدار شدن مسواک می‌زد؛
حتّی در مسافرت‌ها نیز مسواکش را با خود می‌برد؛
می‌فرمود: «مسواک زدن قبل از نماز، ثواب نماز را هفتاد برابر می‌کند»؛
آن قدر خوشبو بود که هرگاه از جایی می‌گذشت، مردمی که به آنجا می‌رسیدند،
می‌گفتند: «پیامبر خدا از اینجا عبور کرده است».
هرگاه می‌خواست از خانه بیرون برود به آینه نگاه می‌کرد و موهاش را شانه می‌زد
و می‌فرمود: «خدا دوست دارد وقتی به دیدار برادرانمان می‌رویم، تمیز و آراسته
باشیم».

تدبّر کنیم

این آیه را بخوانید:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلِّونَ عَلَى النَّبِيِّ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند.

ای مؤمنان، بر او درود فرستید و تسلیم فرمان او باشید.



سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۶

* پس از شنیدن آیه، چه می‌کنید؟ *

* به نظر شما چگونه می‌توانیم به این آیه عمل کنیم؟ *

با دیدن این تصاویر به یاد کدام رفتار پیامبر می‌افتد؟



* بسیار بالادب بود.

در سلام کردن از همه پیشی می‌گرفت؛
خوش رو بود و می‌فرمود: «خوش رویی کینه را از دل می‌آرد»؛
وقتی با کسی دست می‌داد، دستش را زود عقب نمی‌کشید؛
وقتی برای چند نفر صحبت می‌کرد، نگاهش را میان همه تقسیم می‌کرد؛
به عهد و پیمان خود وفا می‌کرد؛ اگر با کسی وعده ملاقات داشت، سر موقع به آنجا
می‌رفت؛

با کسی قهر نمی‌کرد و هرگاه با خبر می‌شد عده‌ای با هم قهرنده، برای آشتی دادن آنها
تلash می‌کرد؛ می‌فرمود: «دو مسلمان نباید بیشتر از سه روز با هم قهر باشند»؛
اگر کسی از ایشان عذرخواهی می‌کرد، زود عذرش را می‌پذیرفت؛
در برابر خوبی‌ها تشکر می‌کرد. تشکر کردنش گاه با هدیه، گاه با لبخند و گاه با دعا کردن
برای او همراه می‌شد؛

هرگاه سوار بر حیوانی بود و پیاده‌ای را در مسیر می‌دید، او را سوار می‌کرد؛
هنگام مسافرت در آخر کاروان حرکت می‌کرد تا اگر کسی از کاروان جا مانده است به او
کمک کند.

✿ به علم و دانش بسیار اهمیت می‌داد.

از همنشینی با کسانی که گفت و گوی علمی می‌کردند، شادمان می‌شد؛ به اسیران جنگ بدر گفت: «هر کدام از شما که به ده نفر خواندن و نوشتن بیاموزده آزاد می‌شود»؟

می‌فرمود: «از گهواره تا گور دانش بجویید»؛ مردم را به پرسش تشویق می‌کرد و می‌گفت: «دانش مانند گنج است و کلید آن پرسش است»؟

به کسانی که در جلسات علمی حاضر می‌شدند، توصیه می‌کرد: «یادداشت برداری کنید و دانش را با نوشتن نگه دارید»؛ سفارش می‌کرد که مسلمانان، دیگر زبان‌های مورد نیاز را بیاموزند.

✿ به درختان و حیوانات توجه داشت.

درخت‌های بسیاری می‌کاشت و مردم را به درخت‌کاری سفارش می‌کرد: «هر کس درخت را بکارد تا این درخت باقی است، خداوند به او پاداش می‌دهد»؛ به مردم سفارش می‌کرد که برای چیدن میوه به شاخه‌ها سنگ نزنند؛ اجازه نمی‌داد برای سرگرمی و نشاط، حیوانات را به جان یکدیگر بیندازند یا برای تمرین تیراندازی، حیوانی را هدف قرار دهند؛ می‌فرمود: «اگر سوار بر مرکب^۱ از کنار آبی می‌گزدید، مرکب را کنار آب ببرید تا اگر تشنه است، بنوشد»؛

«هنگام دوشیدن شیر، ناخن‌هایتان را بگیرید تا حیوان اذیت نشود. تمام شیر را نیز ندوشید و مقداری هم برای بچه‌اش بگذارید»؛ اگر کسی حیوانی را برای مددتی طولانی با بارش رها می‌کرد به او می‌فرمود: «اگر کار داری، بار آن را پایین بگذار تا حیوان استراحت کند».

۱- چهاربایی که بر آن سوار می‌شوند، مانند اسب، شتر و ...

تدبر کنیم

این آیه را بخوانید:

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

(ای پیامبر!) ما تو را برای اینکه رحمتی برای جهانیان باشی، فرستادیم.

سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷

چه ارتباطی میان مفهوم این آیه و آنچه در درس خواندیم، هست؟

گفت و گو کنید

کدام یک از رفتارهای پیامبر تأثیر بیشتری در شما داشته است؟ چرا؟



همخوانی کنیم

بر لبانش همیشه نام خدا
یاد حق در دلش درخشان بود
بهترین بندۀ خدای بزرگ
باغ مهر و بهار ایمان بود

مثل دریا، همیشه بخشندۀ
مثل چشمۀ، همیشه خوش رو بود
مثل باران، لطیف و شادی بخش
مثل گل‌ها، همیشه خوشبو بود

خانه‌اش، ساده بود مثل همه
سفره‌اش، مثل سفره‌های همه
همزبان تمام مردم بود
همدلی مهریان برای همه

لحظه‌ها با حضور او زیبا
دیده‌ها با نگاه او تابان
کوچه‌ها از عبور او خرم
بچه‌ها از سلام او خندان

سید محمد مهاجرانی

به کار بندیم

من هم دوست دارم مانند پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله باشم؛ بنابراین...

۱- پیش و بعد از غذا

۲- سعی من کنم همیشه لباس‌های

۳- وقتی از خانه بیرون من روم،

۱- در اوّل هر کار

۲- وقتی صدای اذان را من شنوم،

۳- شب‌ها پیش از خواب

۱- اگر حیوان گرسنه‌ای ببینم،

۲- برای محافظت از طبیعت،

۳- وقتی در تلویزیون رفتاری را

که در سیرک با حیوانات انجام

من شود، من بینم،

۱- وقتی دوستم با من قهر کرد،

۲- هنگامی که دوستانم را من بینم،

۳- در مقابل خوبی‌های دیگران،

کامل کنید

کدامیک از این موارد، ویژگی‌های یک انسان خوب است؟ آنها را رنگ‌آمیزی کنید و کلمه‌ای را که می‌بینید در جای خالی بنویسید.

بی حوصله بودن	بی احتمام بودن	دوست نداشتن علم	بریدن درختان	بداخلaci	بدون نام خدا کار کردن
	بی اعتنابودن به تیازمندان				نمای خواندن
	اخمو بودن				
کتابهای آموزنده	مطالعه و خواندن	سلام کردن	مسخره نکردن	آشتی دادن دیگران	وفای به عهد
گذشت از خطای دیگران	کنیف بودن	بی احترامی به معلم	تشکرکردن	قهر کردن	آشفته بودن
نکردن دندان	مسواک	کم طاقت بودن	پادداشت نکردن	به عهد خود وفا نکردن	
کتابهای آموزنده	مطالعه و خواندن	کم طاقت بودن			
آزارخواهان	نهادن راقطه کردن				
گذشت از خطای دیگران	کنیف بودن				

آفرین بر بچه‌های پیرو حضرت محمد صلی الله علیه و آله

مال مردم



ماجرای اول

ملیکا تا نگاهش به روان‌نویس قرمز افتاد، چشم‌هایش برق زد.

- «چه روان‌نویس قشنگی!»

فوری خم شد؛ آن را برداشت و هیجان‌زده به دوستش گفت: «امروز صبح تصمیم داشتم از مغازه خودکار قرمز بخرم، اما یادم رفت؛ در عوض یک روان‌نویس قرمز پیدا کردم!»

هدی گفت: «اما این که مال تو نیست! زود برو این را داخل جعبه‌ی اشیای پیدا شده بگذار تا به دست صاحبیش برسد.»

ملیکا روان‌نویس را در کیفیش گذاشت و گفت: «این را که خودم هم می‌دانم. معلوم است که این برای صاحبیش است. من فقط برای امتحان ریاضی از آن استفاده می‌کنم و بعد از امتحان، فوری روان‌نویس را در همان جعبه می‌گذارم.»

هدی گفت: «نمی‌شود!»

ملیکا ادامه داد: «ای بابا! خیلی سخت‌گیر هستی. من بیشتر از خودکار آبی ام استفاده می‌کنم. از این روان‌نویس فقط برای خط‌کشی و رسم شکل‌ها استفاده می‌کنم تا برگه‌ی امتحانی‌ام قشنگ‌تر شود؛ همین! با روان‌نویس، شکل‌ها زیباتر و پرنگ‌تر کشیده می‌شود.»

هدی گفت: «وقتی این روان‌نویس مال شما نیست، حتی یک خط‌کوچک هم با آن نمی‌توانی بکشی!»



ماجرای دوم



کریم که کوچک‌ترین عموی اکبر است، دیروز به خانه‌ی آنها آمد. پدر و مادر اکبر رفته بودند بازار.

کریم به اکبر گفت:
«اکبر جان! اگر می‌شود دوربین فیلم‌برداری پدرت را برایم بیاور. فردا با دوستانم می‌خواهیم برویم کوه نورده! می‌خواهم از کوهستان‌های اطراف شهر فیلم بگیرم. دوربینتان خیلی عالی است».

اکبر با تعجب گفت: «عموجان! دوربین پدرم مال خودش که نیست؛ دوربین اداره است. پدرم هنگام مأموریت‌های کاری از آن استفاده می‌کند».

کریم گفت: « فقط یک روز آن را می‌خواهم. قول می‌دهم به خوبی از آن مراقبت کنم و حتی یک خط هم به آن نیندازم».

- «البته پدرم خودش بهتر می‌داند؛ ولی من مطمئنم بابا قبول نمی‌کند».
- «از کجا می‌دانی؟»

- «چون روز جشن تولّد من با تلفن همراهش فیلم گرفت. وقتی به او گفتم چرا با دوربین فیلم نمی‌گیری؟ گفت: از دوربین اداره نباید استفاده‌ی شخصی کرد».



ماجرای سوم

کنار خیابان پر از صندوق‌های میوه بود. من و حسن از خیابان رد شدیم تا کمی انگور بخریم. کنار یکی از فروشنده‌گان رفتیم و من کیسه‌ی نایلونی را از او گرفتم. حسن گوشه‌ای ایستاد و من کنار صندوق‌ها رفتم. همه جور انگور داشت؛ ریز، درشت، سبز، سیاه، قرمز و

گوشه‌ای را برداشتم تا داخل کیسه بگذارم؛ با خودم گفتم:

«بهتر است امتحان کنم ببینم شیرین هست یا نه؟»
یک دانه داخل دهان گذاشت؛ شیرین نبود! سراغ صندوقی دیگر رفتم و باز یک دانه
دهانم گذاشت؛ آن هم شیرین نبود. از صندوق انگورهای سیاه هم یک دانه در
دهان گذاشت؛ آن هم شیرین نبود.
به طرف فروشنده رفتم.



- «آقا بفرما این نایلون را بگیر. انگورهایتان شیرین
نیست.».

فروشنده هم چیزی نگفت. به حسن گفت: «برویم جای دیگر، اینها شیرین نیست.»
حسن گفت: «پولش را دادی؟»
تعجب کردم.

- «پول چی؟ من که انگور نخریدم!
حسن ادامه داد: «آن چند دانه‌ای که در دهانت گذاشتی چطور؟ باید فروشنده
راضی باشد»!.

برایم بگو

احساس شما از اینکه ببینید شخصی بدون اجازه از وسایل دیگری استفاده می‌کند،
چیست؟
با او چه برخوردي می‌کنید؟ چرا؟

۱- خاطره‌ای از شهید حسن شوکت پور

کامل کنید

مادر مریم فراموش کرده بود ظرف نذری همسایه را به آنها بازگرداند. استفاده از
ظرف همسایه برای کارهای آشپزی در منزل

سعید از نانوایی برگشت. نان‌ها را درون سفره گذاشت و دوباره آنها را شمرد.
برای بار سوم شمرد. اشتباہ نکرده بود. نان‌ها ۱۱ تا بود؛ اما او فقط پول ۱۰ نان را
داده بود. با خودش گفت:

پارچه‌های بریده شده‌ی همسایه‌ها، کنار چرخ خیاطی مادر برای دوختن آماده
بود. سارا از پارچه‌های اضافی چند تکه برداشت و به سمیّه گفت: با اینها برای
عروسمک لباس بدوز. سمیّه گفت:

امروز پالتوی خود را در مدرسه گم کردم؛ همه جا را گشتم، ولی آن را پیدا نکردم.
از اینکه بچه‌ها بشنوند یک کلاس پنجمی لباسش را گم کرده است، خجالت
می‌کشیدم. بزرگترهایم هم ممکن بود از شنیدن ماجرا عصبانی شوند. یک
پالتو روی جالبasi یکی از کلاس‌ها توجه‌هم را به خود جلب کرد. هیچ فرقی با
پالتوی من نداشت ولی مطمئن نبودم مال من باشد،

بین و بگو

کدام یک جزء اموال عمومی است؟ چرا؟



بهترین راههای استفاده از هر یک از این اموال عمومی چیست؟ *

* اگر هر یک از اینها جزء اموال شخصی شما یا خانواده‌تان باشد از آنها چگونه استفاده می‌کنید؟

تدبر کنیم

این آیه را بخوانید:

وَيَلُّ لِلْمُطَفَّفِينَ
وَأَيْ بَرْ كَمْ فَرُوشَان

سوره‌ی مطّفین، آیه‌ی ۱

* «کم‌فروشی» به چه معناست؟ *

* این آیه با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟ *



درس هفتم

رنگین کمان جمعه



سال‌ها پیش هر وقت نامت را می‌شنیدم به یاد تعطیلی و استراحت و تفریح و مهمانی می‌افتدام؛ و فکر می‌کرم جمعه‌ها همه جا و همه چیز تعطیل می‌شود! کم‌کم خیلی چیزها درباره‌ات یاد گرفتم و تو را بیشتر شناختم و تو در نگاه من بزرگ‌تر و زیباتر شدی.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «رمضان **بهترین ماه سال**، شب قدر، **بهترین شب سال** و جمعه، **بهترین روز هفته** است».
جمعه‌ی عزیز!

اینک تو برای من نه یک روز هفته، بلکه رنگین‌کمانی تماشایی و دوستداشتی هستی که در پایان هر هفته در آسمان زندگی من نمایان می‌شوی. هر یک از رنگ‌هایی کاری ارزشمند است که هم به سلامت جسمی ما کمک می‌کند و هم موجب نشاط و شادی قلب ما می‌شود.
جمعه‌ی عزیز!

دوست دارم هفت نام زیبا برای رنگ‌هایی انتخاب کنم:

۱. روز شادی با خانواده

از شنبه تا پنجشنبه، اعضای خانواده مشغول کارهای خود هستند و فرصت زیادی ندارند تا مدتی طولانی در کنار هم باشند؛ اما وقتی تو می‌آیی، همگی ساعتها کنار هم جمع می‌شویم؛ با هم حرف می‌زنیم و شادی می‌کنیم. پیامبر خدا نیز سفارش کرده‌اند که خانواده‌ی خود را روز جمعه شادمان کنید.



۳. روز نظافت و پاکیزگی

پیامبر خدا می‌فرماید: «روز جمعه حمام بروید و غسل جمعه کنید؛ ناخن‌هایتان را کوتاه کنید؛ عطر بزنید و لباس‌های تمیز و نو بپوشید». من از وقتی «غسل جمعه» را یاد گرفته‌ام، آن را انجام می‌دهم؛ با اینکه زمان زیادی طول نمی‌کشد، ثواب بسیاری دارد. وقتی برای غسل زیر دوش می‌روم؛ اوّل سر و گردنم را می‌شویم؛ بعد سمت راست بدن و بعد سمت چپ بدنم را می‌شویم، به‌طوری که آب به همه جای بدنم برسد.

۴. روز عبادت و نماز جمعه

خدای مهریان در یکی از سوره‌های قرآن که اتفاقاً به نام تو نیز هست، مؤمنان را به «نماز جمعه» دعوت می‌کند.
چه اجتماع با شکوهی!

امام جمعه در دو خطبه‌ی نماز درباره‌ی دین و اخلاق سخن می‌گوید و نمازگزاران را از اوضاع کشور و جهان اسلام باخبر می‌کند. سپس نماز جمعه برپا می‌شود و مردم در صفاتی به هم پیوسته، شانه‌به‌شانه هم عبادت می‌کنند و در پایان، دسته‌جمعی دست به دعا بر می‌دارند و برای کشور عزیزمان و مسلمانان جهان دعا می‌کنند.

۵. روز دیدار با خویشاوندان و عیادت از بیماران

در طول هفته شاید نتوانیم به پدریزگ و مادریزگ یا خویشاوندان و دوستان سری بزنیم یا به عیادت بیماران برویم؛ اما وقتی تو مهمان خانه‌های ما می‌شوی، فرصت همه‌ی این کارها فراهم است.

۵. روز نیکی

پیامبر خدا می‌فرماید: «ثواب کار نیک در روز جمعه چند برابر می‌شود». اگر در

این روز به دوستان و همسایگان کمک کنیم یا به نیازمندان صدقه بدھیم، خدای مهریان پاداش چند برابر به ما می‌دهد.

۶. روز زیارت و صلوات

وقتی تو از راه می‌رسی، یکی از بهترین فرصت‌ها برای زیارت و صلوات است. زیارت گاهی از نزدیک انجام می‌شود و گاهی از دور. زیارت از نزدیک برای همه امکان‌پذیر نیست؛ اما زیارت از راه دور را همه می‌توانند انجام دهند. ما می‌توانیم هر زمان که بخواهیم از داخل خانه به پیامبر خدا و امامان عزیز سلام دهیم؛ این کار ساده نوعی زیارت است.
فرستادن صلوات نیز از محبوب‌ترین عبادت‌های این روز است.

۷. روز امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ)

امام مهریان ما در روز جمعه ظهور خواهد کرد. هر بار که جمعه می‌شود چشم به راه امام عزیzman هستیم و برای دیدن آفتابِ رویش بی‌تاب می‌شویم و برای آمدنش دعا می‌کنیم.

جمعه‌ی عزیز!

اگرچه بسیاری از این کارهای ارزشمند را در روزهای دیگر هم می‌توان انجام داد، اما وقتی تو به دیدار ما می‌آین و با ما هم‌نشین می‌شوی، فرصت و انگیزه‌ی بیشتری برای انجام دادن این کارها داریم.



همین که خورشید کم‌کم غروب می‌کند و تو لحظه لحظه از ما جدا می‌شوی، دلم برایت می‌گیرد و برای دیدن دوباره‌ات چشم‌انتظار می‌مانم!

کامل کنید

با کمک معلم خود، شکل خواندن نماز جمعه را کامل کنید:

نماز جمعه، دو رکعت است. به کسی که نماز جمعه را برای مردم می‌خواند، می‌گویند. امام جمعه ابتدا دو خطبه می‌خواند و سپس همه برای خواندن نماز آماده می‌شویم. در رکعت اول، نیت می‌کنیم و بعد از امام جمعه تکبیره‌الاحرام می‌گوییم؛ یعنی می‌گوییم:

سپس امام جمعه، حمد و را می‌خواند و ما ساكت هستیم و به آن گوش می‌دهیم. آن‌گاه امام، دست‌ها را برای قنوت به آسمان بلند می‌کند و دعا می‌کند. ما نیز سپس رکوع و دو را انجام می‌دهیم.

در رکعت دوم نیز امام جمعه، حمد و سوره را می‌خواند و ما ساكت هستیم. بعد امام جمعه به رکوع می‌رود و ما نیز

امام جمعه بعد از رکوع می‌ایستد؛ دست‌ها را برای قنوت بالا می‌آورد و ما نیز قنوت می‌گیریم و دعا می‌کنیم.

امام جمعه بعد از قنوت بلافصله به سجده می‌رود و ما نیز

بعد از دو می‌نشینیم و ذکر تشہد و را همراه با امام جمعه می‌خوانیم.



بررسی کنید

با توجه به آنچه خواندید، چه تفاوتی میان نماز جمعه و یک نماز دو رکعتی هست؟

در یک نماز دو رکعتی

خطبه و سخنرانی ندارد.

در نماز جمعه

دو قنوت می خوانیم.

در رکعت اول، پس از حمد و سوره،
قنوت می خوانیم.

در رکعت دوم، پس از حمد و سوره، ابتدا
قنوت می خوانیم و سپس به رکوع می رویم.



تدبر کنیم

این آیه را بخوانید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَوَّدُتِ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که نماز جمعه برگزار می شود
به سوی آن بستابید.

سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۹

به نظر شما چرا خواندن نماز جمعه، این قدر سفارش شده است؟

بگرد و پیدا کن

مراحل غسل را به ترتیب شماره‌گذاری کنید.



به کار بندیم

با توجه به کارهای خوبی که باید روز جمعه انجام دهید، یک برنامه‌ی مناسب برای خودتان بنویسید.

نوع فعالیت	زمان	ردیف

دعا کنیم

روزهای جمعه، دعا می‌کنم که...

خاطره‌گویی

خاطرات خود از شرکت در نماز جمعه را برای دوستانتان در کلاس تعریف کنید.

همخوانی کنیم

عطر اذان

دوباره عطر اذان پیچید

دوباره وقت نماز آمد

بین که مسجد دلهامان
صفای نور و سحر دارد
خطیب آینه‌ها برخیز
سخن بگو که اثر دارد

دوباره از لب گنجشکان
صدای راز و نیاز آمد

دوباره خطبه بخوان آقا
که میهمان خدا باشیم
دوباره لب به سخن وا کن
که چون پرنده رها باشیم

نسیم و غنچه سراپاگوش
دوباره وقت سخنرانی
دوباره دشمن دین ترسید
از این جماعت روحانی

هادی فردوسی

با خانواده

نماز جمعه در شهر شما در چه مکانی برگزار می‌شود؟
نام امام جمعه‌ی شهر شما چیست؟

دو نامه



امین با دقّت به حرف‌های آقامعلّم گوش می‌داد. فرهاد از انتهای کلاس با خشم به او زل زده بود و زیرلب گرگر می‌کرد:

«حالا دوچرخه‌ی مرا می‌اندازی! حسابت را می‌رسم!»

درس تمام شد. فرهاد برگه‌ای از دفترش کند و روی آن نوشت:

«فکر نمی‌کرم این قدر حسود باشی و چشم دیدن دوچرخه‌ام را نداشته باشی...». رضا که کنار فرهاد نشسته بود تا چشمش به برگه افتاد با تعجب گفت: «منظورت چه کسی است؟ همین امین؟!»

فرهاد گفت: «هنوز او را نشناخته‌ای. به قیافه‌اش نگاه نکن، خیلی حسود است. امروز صبح که می‌خواست دوچرخه‌اش را کنار دیوار بگذارد، دوچرخه‌ی مرا پرت کرد روی زمین!»

همین که زنگ تفریح را زدند، فرهاد برگه را جلوی امین انداخت و گفت: «حالا خوب است دوچرخه‌ات مال خودت نیست! مال پسر عمومیت است. خودش دوچرخه‌ی نو خریده و این را بخشیده به تو!»

فرهاد با اخم به سوی در کلاس رفت؛ بعد سرش را برگرداند و گفت: «حالا نوبت دوچرخه‌ات است!»

امین سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت. بچه‌ها یکی یکی از کلاس بیرون رفتند. امین تنها و غمگین، برگه را باز کرد و خواند؛ دلش گرفت؛ نزدیک بود گریه‌اش بگیرد؛ کنار پنجره ایستاد؛ چشمش به فرهاد افتاد که با خشم به طرف دوچرخه‌ی او می‌رفت.... سر جایش نشست؛ چند لحظه به فکر فرو رفت؛ برگه‌ای برداشت و چند جمله روی آن نوشت؛ زنگ آخر با لبخند به طرف فرهاد رفت و برگه را به او داد. فرهاد با خشم برگه را مچاله کرد و دور انداخت.

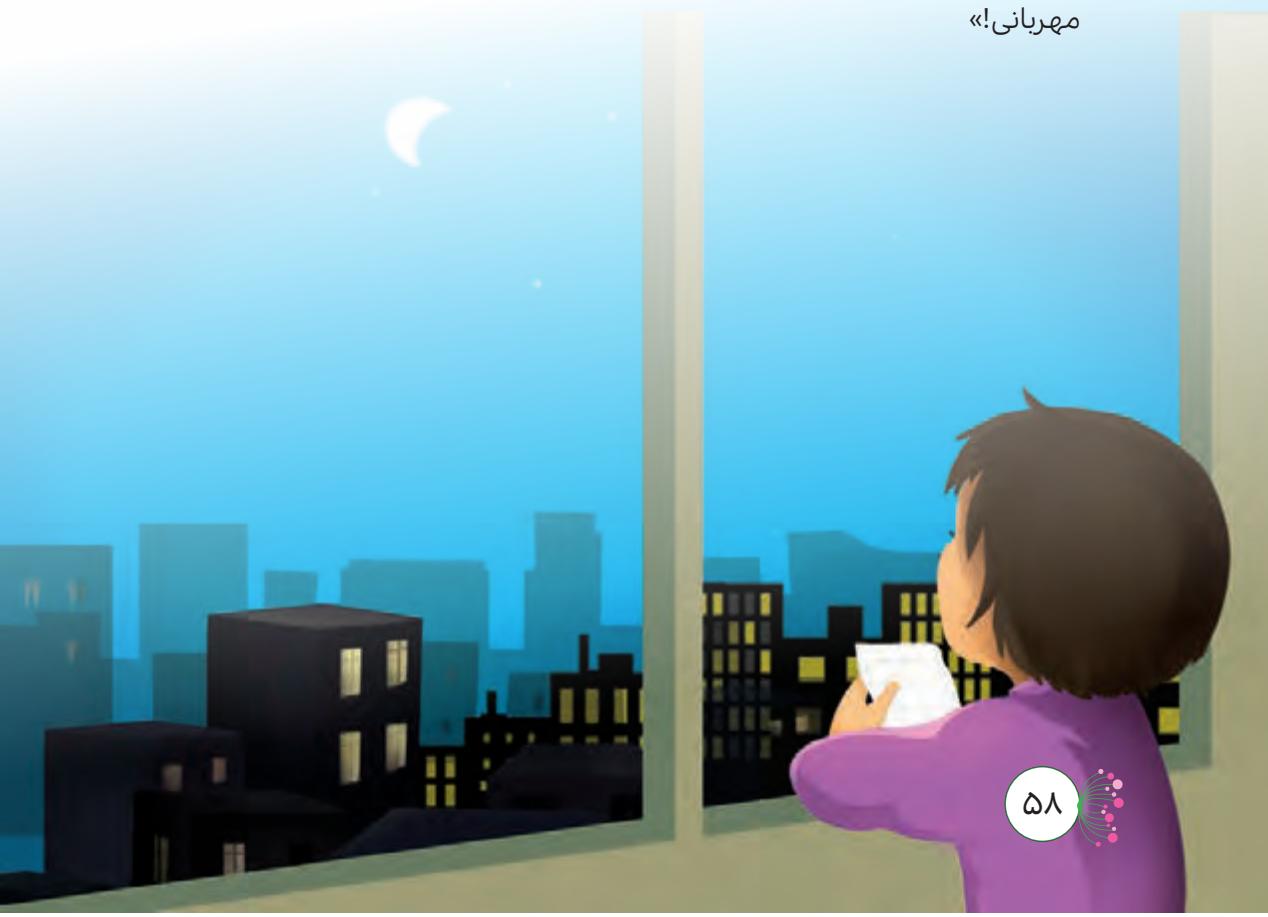
رضا خندهاش گرفت و گفت: «ای بابا! اول بخوان بعد دور بینداز!»
رضا برگه را در کیف فرهاد گذاشت.

فرهاد لبخند تمسخرآمیزی زد و گفت: «میاندازمش دور!»
فرهاد یادش رفت برگه را دور بیندازد. آخر شب، هنگامی که میخواست کیفش را
آماده کند، برگه را دید؛ با اخم آن را برداشت.

- «حتماً چیزهایی نوشته تا جوابم را بدهد». برگه را با میلی باز کرد:
«به نام خدا. فرهادجان سلام! خیلی ببخشید دوچرخهات را انداختم. باور کن دست
خودم نبود. دیر به مدرسه رسیده بودم و میخواستم سریع به کلاس بیایم. پایم
به جک دوچرخهات گیر کرد و افتاد.

ای کاش همان لحظه دوچرخهات را درست کرده بودم!
اگر دوچرخهات آسیب دیده خسارتش را میدهم. باور کن من، تو را دوست دارم.
چند روز پیش دو تا از بچههای کلاس میخواستند باد دوچرخهات را خالی کنند تا
تو را اذیت کنند؛ اما من نگذاشتم.

راستی یادت هست روز اول مدرسه، نصف میوهات را به من دادی. پسر، تو خیلی
مهریانی!»



فرهاد مات و مبهوت به متن نامه نگاه می‌کرد؛ آهی کشید و به پنجره چشم دوخت.



امین در حیاط قدم می‌زد.

فرهاد با چشم‌هایی سرشار از شرم،
نگاهی به او انداخت؛ نمی‌دانست چه
کار کند؛ به طرف امین برود یا خود را
پنهان کند تا نگاه امین به او نیفتد.
با صدای بلند امین را صدا زد و به
طرف او دوید....



* هریک از این کارها در کدام رفتار شخصیت‌های داستان دیده می‌شود؟ *

غیبت

تهمت

* این کارهای رشت، چه نتایجی می‌تواند به دنبال داشته باشد؟ *

.....

.....

بَگْرُد وَ پِيدَا كَن

مفهوم هر یک از آیات زیر در رفتار کدام یک از شخصیت‌های داستان دیده می‌شود؟
به آن وصل کنید.

لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ ... وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
يَكْيِّرُ رَامْسَخْرَه نَكْنِيَد... وَ الْأَلْقَابِ زَشْتِ روی يَكْدِيَّرِ
نَگْذَارِيد.

سوره‌ی حُجَّرَات، آیه‌ی ۱۱

فرهاد

وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
(نیکوکاران کسانی هستند) که خشم خود را فرو می‌برند
و خطاهای دیگران را می‌بخشند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴

امین

وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدُوانِ
در کارهای بد، به یکدیگر کمک نکنید.

سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۲

رضاء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظُّنُنِ إِنَّ
بعْضَ الظُّنُنِ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده! از بسیاری از گمان‌ها
پیروزی نماید؛ چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.

سوره‌ی حُجَّرَات، آیه‌ی ۱۲

گفت و گو کنیم

به نظر شما بهترین روش برخورد با کسی که پیش ما از دیگران بدگویی می‌کند، چیست؟

ایستگاه فکر

اگر کسی لقب زشتی به من نسبت دهد،

اگر عیب یا اشتباهی در رفتار یکی از دوستانم باشد،

اگر دوستم برای من لطیفه‌ای از اقوام ایرانی در فضای مجازی ارسال کند،

به کار بیندیم

دوست دارم زبان من دیگران را
اذیت نکند؛ بنابراین ...

کامل کنید

چه کارهایی را خدا نمی‌پسندد؟ آنها را رنگ‌آمیزی کنید.

جواب سلام دادن	ناشکر بودن	احترام به دیگران	سخن خوب گفتن	دعوا کردن با دیگران	شکرگزار بودن		تهمت زدن
	نم و خوب سخن گفتن	سلام کردن			راستگویی		
اُف گفتن به پدر و مادر	پرخاش نکردن به دیگران	دبال عیب دیگران بودن و عیب‌جویی کردن	با ادب سخن گفتن	طعنه زدن	بالدب بودن	سخن بیهوده گفتن	دعا برای دیگران
	تشویق کردن ظالم	حمایت از مظلوم		دروغ گفتن	عصبانی نشدن		
خبرچینی نکردن		عیب‌جویی نکردن	القب زشت به کار بردن	تشکر از دیگران	مسخره کردن	خبرچینی کردن	

کلمه‌ی مشاهده شده را در جای خالی قرار دهید:

امام صادق علیه السلام:

«بدترین مردم نزد خدا کسی است که مردم از شر او در امان نیستند.»

ایستگاه خلاقیت

اگر من به جای فرhad بودم....
اگر من به جای رضا بودم....

اگر شما به جای یکی از دو شخصیت داستان (فرhad یا رضا) بودید، چه می‌کردید؟
پاسخ خود را به صورت نمایش خلاق در کلاس اجرا کنید.

یک جهان جشن!



باز آن روز زیبا از راه رسیده است...

سلام و دیده‌بوسی و تبریک و هدیه و شادی؛

زمزمه‌ی ذکر زیبای «يا اميرالمؤمنین»؛

و سلام و صلوات!

پیر و جوان و کوچک و بزرگ، همه شادمان هستند.

همه، دست در دست هم تلاش می‌کنند تا یاد آن روز بزرگ را زنده نگه دارند.

چه جشن باصفای! آسمان سراپا غرق نور است و زمین سراسر غرق سرور!

هر سال این جشن بريا می‌شود.

از آن روز، که آن ماجرا اتفاق افتاد تا الان بیش از هزار و چهارصد بار است که این جشن زیبا را دیده‌ام.

چه روز بزرگ و بی‌نظیری بود! تک‌تک صحنه‌هایش در برابر چشممانم است!



سال دهم هجری است؛ ماه ذی‌الحجہ، روز هجدهم ماه.

پیامبر و یارانش شادمان از انجام دادن مراسم نورانی حج به سوی مدینه باز می‌گردند.

کاروان‌ها به منطقه‌ی غدیرخم رسیده‌اند و کم‌کم می‌خواهند از هم جدا شوند.

در همین لحظه پیامبر خدا فرمان توقف می‌دهد و می‌فرماید:

«آنها که جلوتر رفته‌اند، برگردند. صبر می‌کنیم تا آنها که نرسیده‌اند، برسند!»

حاجیان شگفت‌زده به یکدیگر نگاه می‌کنند.

- «چه شده است؟ این همه حاجی باشتند؟ آن هم در این هوای گرم و سوزان!»

کم‌کم خبر همه جا می‌پیچد.

- «پیامبر خدا می‌خواهند مطالب مهّمی را بیان کنند».

نماز جماعت ظهر برپا می‌شود؛ چه نماز پرخاطره‌ای!

به دستور پیامبر از جهاز^۱ شتران، منبری بزرگ ساخته می‌شود.

پیامبر خدا بر منبر می‌ایستد و سخنرانی خویش را آغاز می‌کند. علی ابن ابی طالب

نیز در کنار پیامبر ایستاده است.

همه او را می‌شناسند و فدایکاری‌هایش را بارها دیده‌اند.

من هم بارها او را دیده‌ام:

از آن آغاز که دیوار خانه‌ی کعبه در برابر مادرش شکافته شد و او در کعبه به دنیا آمد.

از آن هنگام که در بالای کوه نور در غار حرا همراه پیامبر خدا مشغول عبادت بود.

از زمانی که در کنار کعبه تنها مردی بود که در سنّ نوجوانی پشت سر پیامبر نماز

می‌خواند.

در آن زمان که در روز فتح مکه، روی دوش پیامبر رفت و بت‌ها را از بالای کعبه پایین

انداخت.

...



مردم با شور و هیجان به پیامبر چشم دوخته‌اند و گوش می‌کنند.



۱- وسیله‌ای که برای حمل بار یا انسان روی شتر می‌بندند.

پیامبر مطالبی بسیار مهم و ارزشمند برای مردم بیان می‌کند؛ سپس با صدایی بلند خطاب می‌کند:

«خداوند، جبرئیل امین را به سوی من فرستاد و فرمود:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بِلْغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ
رِسَالَتَهُ

ای رسول خدا آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است برای مردم
بیان کن که اگر بیان نکنی، پیام خدا را به مردم نرسانده‌ای.»

سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۶۷



و بعد دست علی علیه السلام را در دست می‌گیرد و بالا می‌آورد و با صدایی بلند
می‌گوید:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَةً فَهُذَا عَلَيَّ مَوْلَةٌ»

هر کسی من رهبر و سرپرست او هستم، این علی، رهبر و سرپرست اوست.»

سپس پیامبر خدا دست به دعا بر می‌دارد:

«پروردگارا! با دوستان علی دوست باش و با دشمنان او دشمنی کن؛

پروردگارا یاران علی را یاری کن و بدخواهان او را خوار گردان.»

گلهای لبخند بر لب همه می‌روید!

مردم دسته دسته جلو می‌آیند و با جانشین پیامبر بیعت می‌کنند.

در همین لحظه جبرئیل امین خدمت پیامبر خدا رسید و این آیه را هدیه آورد:

«امروز دین شما را کامل، و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین
جاویدان شما پسندیدم.»

سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۳



حاجیان کم کم از هم خدا حافظی می‌کنند و شادمان و شتابان به سوی شهرهایشان می‌روند.

و من چقدر خوشحالم که هم شاهد روز غدیر بودهام
و هم در تمام جشن‌های غدیر نورافشانی می‌کنم.



با شنیدن نام عید غدیر به یاد چه چیزهایی می‌افتد؟ چرا؟





به کمک آموزگار، شعر زیر را در کلاس بخوانید.

خورشید و ماه

آن روزِ خوب و زیبا	آن روزِ آسمانی
با هم، میان صحرا	خورشید و ماه بودند
غرق نگاه بودند	یک آسمان ستاره
خورشید و ماه بودند	با شور و شوق، دور
در دستِ گرم خورشید	یک دستِ ماهِ زیبا
چشمانشان درخشید	زیباتر از ستاره
این ماه بهترین است	خورشید مهریان گفت:
خورشیدتان همین است	روزی که من نباشم
مانند چشمِ جوشید	چشم ستاره‌ها هم
تصویر ماه و خورشید	در قابِ چشمان بود

سید محمد مهاجرانی

گفت و گو کنیم

* این عبارت‌ها را بخوانید.

مدیر مدرسه‌ی ما وقتی برای مددت کوتاهی به مسافرت می‌رود، معاون مدرسه را به جای خود تعیین می‌کند تا مانند او به کارهای مدرسه رسیدگی کند و بی‌نظمی در مدرسه به وجود نیاید.

مادرم وقتی می‌خواهد برای مددتی از خانه خارج شود، به خواهر بزرگ‌ترم سفارش می‌کند مانند او به امور منزل و کارهای من و برادر کوچکم رسیدگی کند تا مشکلی برای ما به وجود نیاید.

* با توجه به آنچه خواندیم، فکر می‌کنید چرا لازم بود پیامبر اسلام برای خود جانشینی انتخاب کند؟

ایستگاه فکر

دانستان را بخوانید و به سؤال پاسخ دهید:

وَأَنذِرْ عَشِيرَةَ الْأَقْرَبِينَ

سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۲۱۴

آیه‌ای نازل شد:

پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ فرمان یافته بود تا خویشاوندان نزدیک خود را به دین اسلام دعوت کند؛ آنها را به مهمانی دعوت کرد؛ بعد از ناهار و پذیرایی رو به آنها کرد و گفت: من برای شما بهترین دین را آورده‌ام. من خوبی شما را می‌خواهم. پروردگار به من دستور داده است تا شما را به سوی او هدایت کنم. کدامیک از شما مرا در این راه کمک می‌کند تا جانشین من در بین شما باشد؟ در این میان جزیک نوجوان، کسی چیزی نگفت.... آن نوجوان حضرت علی علیه السلام بود.

* چه ارتباطی میان این داستان و این جمله پیامبر هست که فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهُذَا عَلَيَّ مَوْلَاهٌ



هر آیه به کدام تصویر مربوط است؟

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي

امروز دین شما را کامل و نعمت را بر شما
تمام کردم.

سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۳



وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبْرٍ مِسْكِينًا وَ
يَتِيمًا وَأَسِيرًا

غذای خود را با اینکه به آن نیاز داشتند،
به فقیر و بیتیم و فرد گرفتاری بخشیدند.

سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۸



إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ

سرپرست شما، تنها خداست و پیامبر او
و مؤمنانی که نماز را بریا می‌دارند و در
حال رکوع به نیازمندان می‌بخشند.

سوره‌ی مائدہ، آیه‌ی ۵۵



به کار ببندیم

همراه با دوستانم برای عید غدیر جشنی باشکوه در مدرسه یا محله برگزار می‌کنیم.

برای برگزاری این جشن زیبا چه کارهایی انجام می‌دهیم؟

-
-
-
-

برنامه‌های جشن ما چیست؟

-
-
-

حالا یک کارت دعوت درست کنید؛ برنامه‌های جشن را در آن بنویسید و دوستانتان را به جشن دعوت کنید.

خاطره‌گویی

خاطرات خودتان را از شرکت در مراسم جشن غدیر در این روز برای دوستانتان تعریف کنید.

با خانواده

درباره‌ی آداب روز عید غدیر تحقیق کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

در ساحل دجله



دو روز است که به سامرا آمدہایم؛

در این دو روز، چند نوبت مرقد شریف امام هادی و امام حسن عسکری علیهمالسلام را زیارت کرده، و در صحن باصفایشان نماز خواندهایم و حالا کنار رود پرخروش دجله آمدہایم تا در ساحلش قدم بزنیم.

پدرم با دقّت به دو طرف دجله نگاه می‌کند و به افق‌های دور چشم می‌دوزد و بعد سرش را نکان می‌دهد:

- «نه! هیچ نشانی از آن شکوه شاهانه نمی‌بینم!»

من که از کنجکاوی پدرم تعجب کرده‌ام، می‌پرسم: «منظور شما چیست؟ به دنبال چه می‌گردید؟»

- «قصرهای حاکمان عباسی! هر چه جست‌وجو می‌کنم، نشانی از آنها نمی‌بینم.»

پدرم به کتابی که در دست دارد، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد:

«در این کتاب خوانده‌ام که سامرا پنجاه و پنج سال پایتخت حاکمان عباسی بوده است. حاکمان و فرزندانشان و درباریان آنها قصرهای زیادی در کنار دجله داشته‌اند؛ قصرهایی به هم پیوسته و تو در تو در دو سوی ساحل دجله! کاخهایی آراسته و پر از نقش و نگار با وسایل گران قیمت و سفره‌های رنگارنگ...»

اما الان هیچ نشانی از آنها نیست!»

من هم مانند پدرم با کنجکاوی به اطراف دجله نگاه می‌کنم و به زمین‌های خالی چشم می‌دوزم!

در این هنگام پدرم با دست به گنبد امام هادی و امام حسن عسکری علیهمالسلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

«بنی عباس با آن همه قدرت و ثروت فراموش شدند و کسی از آنها به نیکی یاد نمی‌کند، ولی مرقد نورانی امام هادی و فرزند عزیزش را ببین؛ زائران مثل پرستو





از همه جای دنیا عاشقانه به سویشان پر
می‌کشند».

کنار دجله می‌نشینیم. غرق تماشای آب‌های
خروشان می‌شوم. حرف‌های پدرم مرا به فکر
فرو می‌برد. با خودم می‌گوییم هر طور شده
باید بفهمم که چرا امام هادی و فرزند عزیزش
امام حسن عسکری علیهمالسلام این قدر
مورد توجه مردم هستند ولی حاکمان عباسی
فراموش شده‌اند.

كتابي را که پدرم با خود به همراه دارد می‌گيرم
و به سوي حرم راه می‌افتيم.

وارد صحن می‌شویم و سلام می‌دهیم.
من در گوشه‌ای از صحن می‌نشینم و با علاقه
و اشتیاق کتاب را ورق می‌زنم. کتابی است
درباره‌ی تاریخ زندگی امام هادی علیه‌السلام و
داستان‌های زندگی ایشان.



پدرگرامی اش امام جواد علیه السلام را در اوج جوانی به شهادت رساندند و امام هادی علیه السلام با اینکه سنتش هنوز به نوجوانی هم نرسیده بود، امام و پیشوای مردم شد. در مسجد پیامبر به شاگردان پدرش درس می داد. خیلی از مردم، خصوصاً آنها که امام را نمی شناختند با تعجب او را نگاه می کردند:

- «عجب نوجوان باهوش و با استعدادی!»
او شاگردان زیادی تربیت کرده اند از عالمان بزرگ شدند. یکی از مشهورترین شاگردان ایشان، حضرت عبدالعظیم حسنی است که حرمش در شهری قرار دارد.

متوکل که می دانست مردم به امام هادی علیه السلام علاقه دارند و از اتحاد و همدی میان ایشان می ترسید، دستور داد امام را با زور و اجبار از مدینه به سامرا بیاورند. امام هادی علیه السلام، سال های سال در سامرا در نهایت سختی زندگی کرد. متوکل همیشه امام عزیز را زیر نظر داشت و بارها دستور داد شبانه به خانه ای امام بریزند و خانه اش را بازرسی کنند. او حتی به این هم بسته نکرد و دستور داد تا متنی امام را در زندان نگه دارند! امام با همه سخن ها و رنج ها از راهنمایی و ارشاد مردم دست برنداشت و از راه دیدارهای مخفیانه و نامه نگاری با مردم ارتباط داشت و آنها را از هدایت های دلسوزانی خویش برهمند می ساخت.

وقتی نیازمندی به خانه ایشان می آمد، قبل از اینکه سخن بگوید، امام مربان به او کمک می کرد؛ آنقدر زیاد که بتواند مشکلش را بر طرف کند.
یکی از دوستانش به بیماری شدیدی مبتلا شد. پزشک برایش دارو نوشت. اما هرچه جست و جو کردند، دارویش را پیدا نکردند. امام هادی علیه السلام همین که فرمید دوستش به دارو نیاز دارد به دنبال تهیی آن دارو رفت؛ آن را پیدا کرد و برای دوستش فرستاد.



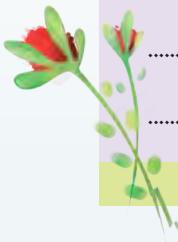
یک بار گوسفندان زیادی خرید و هر راه یکی از یارانش آنها را به چرا بردند. در بازگشت، خبری از گله نبود. مردم از دوست امام پرسیدند: پس گوسفندان چه شدند؟ - گله را به جای بردم که مردمش نیازمند بودند. امام گوسفندان را میان آنها تقسیم کرد.

هر چه بیشتر می خواندم، علاقه ام به این امام عزیز بیشتر می شد.
چه انسان بزرگ و بنظری!

در روزگاری که حاکمان ستمگر، حق مردم را پایمال می کردند
و در قصرهای با شکوهشان سفرههای رنگارنگ می انداختند
و خزانههایشان را از سکههای طلا لبریز می کردند،
خانه‌ی ساده‌ی امام هادی علیه السلام تنها نقطه‌ی امید مردم بود.

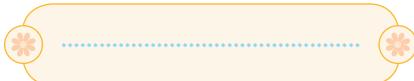
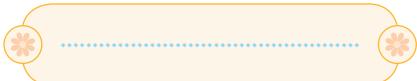
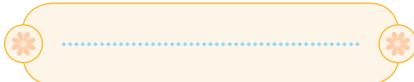


کدام قسمت این درس را بیشتر دوست داشتی؟ چرا؟



بررسی کنید

با توجه به متن درس، چند نمونه از ویژگی‌های امام هادی علیه السلام را بنویسید.



دوست دارید کدامیک از این ویژگی‌ها را شما هم داشته باشید؟

ایستگاه فکر

مجری اخبار اعلام کرد:
 «قهرمان گلستانی»، مدال پارالمپیک خود را به زلزله‌زدگان غرب کشور اهدا کرد.«
 به نظر شما این رفتار با کدامیک از داستان‌های درس ارتباط دارد؟

خاطره‌گویی

این سخن از امام هادی علیه السلام را بخوانید.

به جای اینکه برای عدم موقّعیت‌های گذشته حسرت و اندوه بخوری، با داشتن تصمیم و اراده‌ی قوی، آنها را جبران کن.

آیا شما خاطره‌ای در این باره دارید؟ آن را در کلاس برای دوستانتان تعریف کنید.

گفت و گو کنیم

از این نوشته، چه برداشتی دارید؟ با دوستانتان در گروه گفت و گو کنید.

چه دوران سخت و خفقانی بود!

متوجه، مرقد امام حسین علیه السلام، جد بزرگ امام هادی علیه السلام را تخریب کرد؛ عده‌ای زیادی از نسل پیامبر و دوستان ایشان را به زندان انداخت؛ به شاعران پول زیادی می‌داد تا در شعرهای خود به امامان بی احترامی کنند؛ بیت‌المال مسلمانان را صرف خوش‌گذرانی خود می‌کرد و دائمًا امام هادی علیه السلام را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. ولی امام که نوجوانی بیش نبود با توگل به خداوند از تلاش و راهنمایی مردم دست برنداشت.

کامل کنید

ای امام مهریانم! شما وقتی می‌فهمیدی یکی از دوستانت

مشکلی دارد یا به چیزی نیاز دارد

..... با اینکه دشمنانت دوست نداشتند

..... دوست دارم من هم مانند شما

ای کاش در آن روزها پیش شما بودم و



بگرد و پیدا کن

کدامیک از خانه‌های جدول زیر با یکدیگر مرتبط است؟ آنها را یک‌رنگ کنید.

امام حسن عسکری
علیه‌السلام

امام هادی
علیه‌السلام

خلیفه‌ی ستمگر

محل شهادت

یکی از شاگردان

امام دهم

نام پدر

نام فرزند

متوکل

عبدالعظیم حسنی

امام جواد
علیه‌السلام

سامرا

با خانواده

تاریخ تولّد و شهادت امام هادی علیه‌السلام را از روی تقویم پیدا کنید و آن را در اینجا بنویسید.

..... روز شهادت:

..... روز تولّد:

سرو سریلند سامرا



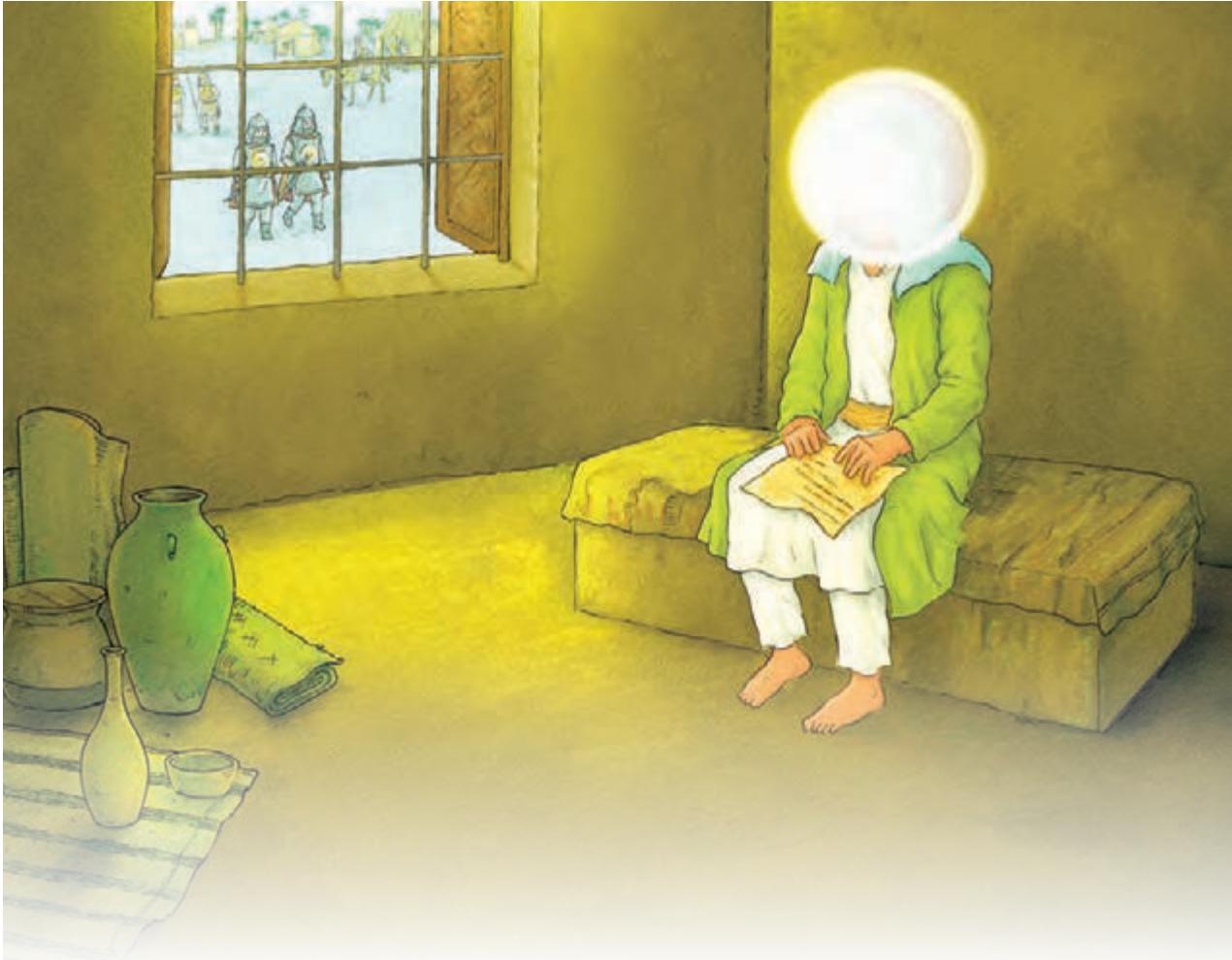
نام زیباییت را بارها شنیده‌ام.
همان نامی که پیامبر خدا برای اولین نوھی عزیزش گذاشت: «حسن».
در مدینه به دنیا آمدی؛ شهر زیبای پیامبر.
از کودکی یار و همراه پدر گرامیات بودی.
سختی‌هایی را که حکومت ستمگر عباسی برای او ایجاد می‌کرد با چشم خویش می‌دیدی؛
هجوم آوردن به خانه، بازرسی کردن و به هم ریختن خانه و
پدرت امام هادی علیه السلام خیلی دوست داشت و تو را چقدر خوب تربیت کرد تا
راهش را ادامه بدهی و پرچم هدایت مردم را به دوش بگیری.



خلیفه‌ی عباسی در سامرا در کاخی بزرگ بر تخت قدرت تکیه زده بود. او نمی‌توانست
پدرت را تحمل کند و نمی‌خواست او را آزاد بگذارد.
خلیفه دستور داد تا پدر بزرگوارت را با زور و اجبار از مدینه به سامرا بیاورند و شما
نیز در کنار او بودی.
سال‌ها پیش حاکمان ستمگر عباسی، نیاکان پاک شما را نیز به زور از شهر مدینه
بردند؛

امام کاظم علیه السلام را به بغداد و امام رضا علیه السلام را به خراسان.
وقتی به سامرا رسیدید در جایی امن و آرام نبودید؛ بلکه شما را در محله‌ی «عسکر»
یعنی منطقه‌ی نظامیان سکونت دادند؛ جایی که همیشه صدای شیوه‌ی اسب‌های
لشکریان و فریاد فرماندهان و صدای چکمه‌های سربازان و شمشیرها و نیزه‌ها به
گوش می‌رسید. حاکمان عباسی می‌خواستند همیشه زیر نظرشان باشید.





پدرت را در سامرا به زندان انداختند و شما در سن نوجوانی جای خالی او را پرکردی.
هم مراقب مادر و خانوادهات بودی و هم مرّی و راهنمای مردم.
همین که بهار جوانی ات آغاز شد، پدرت را به شهادت رساندند و شما جانشین او و
امام مردم شدی.

از همان اولین روزهایی که به امامت رسیدی، آزار و اذیت‌های حکومت شدیدتر شد!
جاسوس و مأمور اطراف خانه‌ات گذاشتند تا دوستانت را شناسایی کنند.
یاران و دوستانت را دستگیر می‌کردند و به زندان می‌انداختند یا شهید می‌کردند.
شما مخفیانه برایشان نوشتی: «وقتی مرا در میان شهر می‌بینید به من سلام
ندهید و با دست به من اشاره نکنید که جانتان در خطر است.».
آه چقدر جانسوز بود چهره‌ی درخشان شما را دیدن و سلام را فرو بردن!



با وجود همه‌ی ستم‌ها و سختی‌ها، باز از هدایت مردم دست نکشیدی. مخفیانه برای مردم نامه می‌نوشتی و با کلمات نورانی و امیدبخش، نور ایمان را در دلشان زنده نگه می‌داشتی.

شما سرو سریلندي بودی که مردم ستمدیده‌ی سامرا می‌توانستند در سایه‌ی پُرمهرش، آرام گیرند.



چرا خلیفه‌ی عباسی از آزادی امام حسن عسکری علیه‌السلام و ارتباط او با مردم می‌ترسید؟



این داستان را بخوانید. برای آن یک عنوان انتخاب کنید و آن را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

ترس در چشم ان رئیس زندان موج می‌زند.
حاکم عباسی با عصبانیت به او می‌گوید: ما امام شیعیان را حبس کردیم؛ او را به تو سپرده‌ایم اما تو بر او سخت نمی‌گیری ... چرا؟ ...

رنگش پریده و لب‌هایش به هم چسبیده است. آب دهانش را به زحمت فرو می‌برد و با صدایی لرزان می‌گوید:

– من ... من چه کار ... می‌توانم بکنم؟

– چه کار می‌توانی بکنی؟ ... این همه راه برای اذیت و آزار او وجود دارد ...
با درماندگی می‌گوید: من ... او را به دست دو نفر از بد رفتارترین افرادم سپردم ...
ولی ...

– ولی چه؟! ... حرف بزن!

– ولی هر دوی آنها ... از هواداران حسن بن علی شده‌اند.

– چه می‌گویی؟ ... هر چه زودتر دستور بده آنها را ببیاورند.



حاکم عباسی با خشم بر سر دو زندانیان فرباد می‌زند.

– وای بر شما! ... این چه برخوردي است که با امام شیعیان دارید؟ ... شما به جای

اینکه او را آزار دهید، خودتان هم شبیه او شده‌اید؟

یکی از زندانیان‌ها با آرامش و شجاعت می‌گوید: ما درباره‌ی مردی که روزها روزه

می‌گیرد و شب‌ها را تا صبح به عبادت خدا مشغول است، چه می‌توانیم بگوییم؟

دیگری ادامه می‌دهد: از نگاهش مهریانی و عطوفت می‌بارد ... ما را به سفره‌ی

ساده‌ی خویش دعوت می‌کند و همواره برای ما دعا می‌کند.

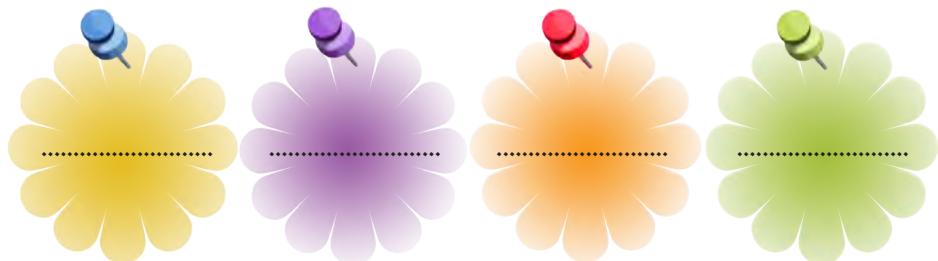
حاکم عباسی خشمگین و مضطرب است و احساس ذلت می‌کند.

همه سکوت کرده و سرها را به زیر انداخته‌اند. همه نگرانند.



ایستگاه فکر

* با توجه به داستان‌های درس، چند نمونه از ویژگی‌های امام حسن عسکری علیه السلام را بنویسید.



* دوست داری کدام یک از این رفتارها را بیشتر در خودت ایجاد کنی؟

کامل کنید

* اگر من به زیارت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام

در سامرا بروم

* به نظر من چیزی که باعث می‌شد امام حسن عسکری علیه السلام در

زنده‌های تنگ و تاریک امیدوار باشد این بود که

تدبر کنیم

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

بهترین دوست تو کسی است که اشتباه تو را فراموش کند و
نیکی تو را از یاد نبرد.

چه ارتباطی میان سخن امام و این جمله وجود دارد:

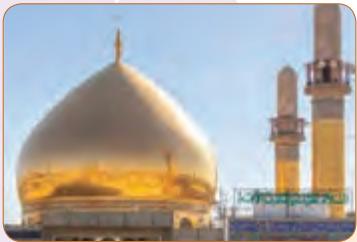
«همیشه نیمه‌ی پر لیوان را ببین.»



حرم امام حسن عسکری(ع)، سامراء، سال ۱۳۸۱ هجری شمسی



حرم امام حسن عسکری(ع)، سامراء، سال ۱۳۸۴ هجری شمسی



حرم امام حسن عسکری(ع)، سامراء، سال ۱۳۹۹ هجری شمسی

با خانواده

* با کمک اعضای خانواده درباره این تصاویر،

متنی کوتاه بنویسید و در کلاس بخوانید.

* اطّلاقات زیر را درباره زندگی امام حسن عسکری علیه السلام جمع‌آوری کنید و به کلاس گزارش دهید.

نام:

محل تولد:

نام پدر:

نام پدربرگ:

مدت امامت:

شهرهایی که در آن زندگی کرده‌اند:

دشمنان ایشان:

محل دفن:



خورشید پشت ابر

ماه در میان آسمان نورافشانی می‌کرد.
سامرا سراسر سکوت بود و خانه‌ی امام حسن عسکری علیه‌السلام سراپا انتظار!
فرشته‌ها چشم انتظار ولادت نوزادی بودند که برگزیده‌ی خدا بود.
خلیفه‌ی عباسی در کاخ خفته بود و وحشت از تولّد نوزادی که بساط او را بر هم
می‌زند، آرامشش را آشفته، و خوابش را غرق در کابوس کرده بود.
به سریازان و جاسوسانش گفته بود: «یک لحظه هم از خانه‌ی حسن بن علی - امام
عسکری علیه‌السلام - چشم بر ندارید!

همین که زنی باردار یا زنی را با نوزادی شیرخوار دیدید، دستگیر کنید و به دربار بیاورید!»
این وحشت و نگرانی، کابوسی بود که بر سر همه‌ی خلفای عباسی سایه انداخته بود.
همه می‌دانستند که روزی فرزندی از نسل پیامبر به دنیا خواهد آمد که امید مظلومان
است و دشمن ظالمان؛ به همین دلیل همیشه خانه‌ی امامان عزیز را زیر نظر داشتند.
امام حسن عسکری علیه‌السلام و همسر گرامی او نرجس و حکیمه خاتون
-عمّه‌ی امام- در خانه بودند.

حکیمه خاتون بانویی دانا و بزرگوار و دختر امام جواد علیه‌السلام بود.
حکیمه خاتون نرجس را بسیار دوست داشت و او را زیر نظر خود تربیت کرده بود.
امام حسن عسکری علیه‌السلام به ایشان گفته بود: «عمّه جان! به خانه‌ی ما بیا و
در کنار نرجس بمان؛ زیرا امشب جانشین من به دنیا خواهد آمد و خدا تو را با دیدن
او شاد خواهد کرد.»

نzedیک سحر بود و نرجس غرق نیایش و ستایش خدای مهریان.
ثانیه‌ها به سختی سپری می‌شد...

سرانجام زمان موعود فرا رسید. خانه‌ی امام نورباران شد و چشمان نرجس از شوق مثل ستاره درخشید.

نوزاد عزیز نرجس لبخند زد و با لبخندش دل مادرش را، که از نگرانی سرشار بود، از نشاط لبریز کرد.

امام حسن عسکری علیه‌السلام، فرزندش را در آغوش گرفت و در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه گفت.



فرزند عزیز امام، دور از نگاه نگهبانان و جاسوسان خلیفه‌ی عباسی به دنیا آمد.
خلیفه‌ی عباسی به خیال خام خویش فکر می‌کرد، می‌تواند از تولد این نوزاد
جلوگیری کند.

او نیز راه باطل فرعون مصر را پیمود و نمی‌دانست همان خدایی که حضرت موسی
را از دست فرعون نجات داد، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را نیز از آسیب
خلیفه‌ی عباسی در امان نگه می‌دارد.



حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد.
او دوازدهمین امام، چهاردهمین معصوم^۱ و آخرین جانشین پیامبر خداست.
پیامبر خدا درباره‌ی او فرموده است:
«مهدی از خاندان من و از اهل بیت من است. نام او مثل نام من است. او
شبیه‌ترین مردم به من است از جهت گفتار و رفتار و رُخسار».
«مهدی»، «منصور» و «ولی‌عصر» از لقب‌های مشهور امام زمان علیه السلام است.
مشهورترین لقب او «قائمه» است به معنی «قیام‌کننده». حضرت مهدی علیه السلام
بزرگ‌ترین قیام را در دنیا انجام خواهد داد.
رسول خدا صلی الله علیه و آله مژده داده است:
«او روزی ظهور می‌کند و دنیا را پر از عدالت خواهد کرد، در حالی که ظلم و
ستم آن را فرا گرفته است».

با این حال، مردم در زمان غیبت نیز می‌توانند از حضرت مهدی عجل الله فرجه^۲
بهره‌مند گردند. پیامبر اسلام می‌فرماید: «مردم هنگام غیبت او از هدایتش
بهره می‌برند؛ همان گونه که از خورشید پشت ابر بهره می‌برند».
امام مهدی عجل الله فرجه مانند خورشید درخشانی است که اگرچه جمال
بی‌نظیرش را نمی‌بینیم، ولی از روشنایی‌اش سود می‌بریم و برای رسیدن زمان
ظهورش دست به دعا برمی‌داریم.

۱- معصوم کسی است که هیچ‌گاه گناه نمی‌کند. چهارده معصوم ماعتبارت‌اند از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،
حضرت زهرا سلام الله علیها و دوازده امام.

۲- جمله‌ای است دعایی که ما در این دعا از خدا می‌خواهیم، امام زمان هرچه زودتر ظهور کند.

چه شباهت‌هایی میان امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ و خورشید پشت ابر وجود دارد؟

خورشید پشت ابر

امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ

بالاخره زمانی از پشت ابر بیرون
می‌آید.

.....
.....

هر چند مردم آن را نمی‌بینند از نور و
فوايد آن بهره‌مند می‌شوند.

.....
.....

بگرد و پیدا کن

* پاسخ این سؤالات را در متن پیدا کنید و خانه‌های آن را رنگ بزنید؛ چه می‌بینید؟

- ۱- یکی از لقب‌های حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ است که وقتی آن را می‌شنویم به احترام ایشان می‌ایستیم:

۲- یکی از لقب‌های امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ به معنای هدایت شده:

۳- از لقب‌های امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ به معنای صاحب عصر و زمان:

۴- از لقب‌های امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ به معنای یاری شده:

م	ن	و	ی	ع	ر	ق
ن	ز	ل	ب	ت	ک	ا
ص	ع	ی	ل	ا	ب	ئ
و	ب	ع	ی	د	د	م
ر	ص	ذ	ز	س	ت	چ
ح	ظ	ر	ج	ح	ج	ح

* آنچه می‌بینید با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟



کامل کنید

به این سؤالات درباره امام زمان عجل الله فرجه پاسخ دهید. پاسخها را به ترتیب شماره‌ها به صورت عمودی در جدول قرار دهید و رمز را از قسمت مشخص شده، بخوانید؛ این کلمه با امام زمان چه ارتباطی دارد؟



۱. نام عمه‌ی ایشان؟
۲. چندمین امام؟
۳. نام مادر؟
۴. اولین کلامی که پدر در گوش راست فرزند گفت؟
۵. محل تولد؟
۶. چندمین معصوم؟

A crossword puzzle grid. The grid has several words filled in, and some letters are provided as starting points. Red numbers indicate the direction of the words:

- Word 1: Upward (down), starting from the top of the first column.
- Word 2: Upward (down), starting from the top of the second column.
- Word 3: Upward (down), starting from the middle of the third column.
- Word 4: Upward (down), starting from the top of the fourth column.
- Word 5: Downward (up), starting from the middle of the fifth column.
- Word 6: Downward (up), starting from the top of the sixth column.

Letters provided for starting points:

- First row: ي (Y), ك (K), ع (U), ح (H), ل (L), ل (L)
- Second row: (empty)
- Third row: (empty)
- Fourth row: (empty)
- Fifth row: (empty)
- Sixth row: (empty)
- Seventh row: (empty)
- Eighth row: (empty)
- Ninth row: (empty)
- Tenth row: (empty)

Below the grid is a yellow dotted line for handwriting practice.

همخوانی کنیم

ای امامی که نام زیبایت
مثل گل‌ها شکفته بر لب ما
قصه‌های محبت آمیزت
بهترین قصه‌های هر شب ما

نام نیکت شبیه پیغمبر
گلی از بوستان فاطمه‌ای
پیشوایی شجاع و بی‌مانند
مهریانی و رهبر همه‌ای

ای که از دشت و کوه و کوچه و شهر
نرم نرمک همیشه می‌گذری
با همه، هم زبان و همراهی
از دل ما همیشه باخبری

آفتاب همیشه تابانی
روشنی بخش چشم دنیایی
سايه‌بان امید و ساحل مهر
آرزوی تمام دل‌هایی

سید محمدمهرانی

بررسی کنید

هر یک از این ویژگی‌های امام زمان علیه السلام به کدامیک از پیامبران شباهت دارد؟

چهره و رفتار

عمر طولانی

تولد مخفیانه

به کار بیندیم

مهدی جان!

ای امام مهریان ما!

خوب می‌دانم که از حال ما با خبری؛ همیشه به فکر ما هستی و برای ما دعا می‌کنی.

کارهای خوب ما تو را خوشحال می‌کند و کارهای بد ما تو را ناراحت!

با تو عهد می‌بندم...

تلاش کنم تا

با تمام توانم



کوچک‌های بزرگ!

چشم‌هایم رو به ستاره‌ها بود و سرم روی بالش.

کم کم پلک‌هایم از بال زدن دست کشیدند!

در همین لحظه، صدایی ظریف سکوت شب را شکست...

چک چک چک

از جا بلند شدم و به طرف آشپزخانه رفتم. از شیر ظرف‌شوی آب می‌چکید.

آن را محکم بستم؛ اما باز چگه می‌کرد. مادرم آمد. او نیز هر چه تلاش کرد، سودی نداشت!

گفت: فردا که مغازه‌ها باز شد، تعمیرش می‌کنیم؛ سپس سطل بزرگی زیر شیر آب گذاشت تا آب هدر نزود.

صبح، وقتی کنار شیر آب آمدم، دیدم بیشتر از نصف سطل پر شده بود!

مادرم آب سطل را داخل آب پاش ریخت تا روی گل‌ها بپاسد؛ با لبخند نگاهم کرد:
«قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود!»

اگر این سطل نبود چه می‌شد؟

حدود پنج لیتر آب، هدر می‌رفت.

البته این آبی است که در شش ساعت جمع شده است؛ اگر یک شبانه روز چگه کند، می‌شود بیست لیتر و اگر کوتاهی کنیم و مثلًاً تا پنج روز شیر را تعمیر نکنیم، می‌شود صد لیتر!

اگر در شهر بزرگ ما فقط شیر آب هزار خانه خراب باشد و آن را تعمیر نکنند، چقدر می‌شود؟

..... لیتر!

تازه این برای یک شهر است! اگر فقط ده شهر از کشور بزرگمان را در نظر بگیریم چقدر می‌شود؟

..... لیتر!!



خواهرم سفره را جمع کرد. یک تکه نان اضافه آمده بود؛ آن را داخل کیسه‌ای که نان خشک در آن بود، گذاشت. به او گفتم: «تا حالا حساب کرده‌ای چقدر می‌شود؟» با تعجب به من نگاه کرد: «منظورت چیست؟!؟

- «اگر هر خانه‌ای هر روز فقط به اندازه‌ی یک سوم نان دور بریزد، هر سه روز می‌شود یک نان و در ماه ده نان و در سال، صد و بیست نان!

اگر هزار خانه این کار را بکنند، می‌شود نان؛ این برای یک شهر! اگر فقط پنجاه شهر از کشورمان را حساب کنیم، چقدر می‌شود؟ نان!

هر سال این همه نان دور ریخته می‌شود!!

آبی که برای تولید نان‌ها استفاده شده است و در این هنگام به هدر می‌رود، بماند!»



چشم هایم را باز کردم.

با اینکه حسابی خوابیده بودم، حوصله نداشتیم از رختخواب برخیزم؛ ساعت را نگاه کردم.

بعد غلتی زدم و به تابلوی نقاشی خیره شدم!

چند دقیقه بعد غلتی به سوی پنجره!

سپس، خوابیدن به پشت و تماشای سقف.....!

دوباره نگاهی به ساعت، نیم ساعت گذشته بود!

مادرم آمد و صدا زد: «عماد جان! بلند شو!»

- «بیدارم! نیم ساعت است بیدار شدهام!»

مادرم لبخندی زد و گفت:

«تا حالا حساب کردهای چقدر می‌شود؟»

- «چه حسابی؟! منظورتان چیست؟!»

- «فکر کردهای که اگر هر روز، نیم ساعت در رختخواب غلت بخوری و وقت خود را تلف کنی، چه می‌شود؟!»

قطرهای آب! تگههای نان! لحظه های عمر! ...

کوچکهایی که بزرگ هستند!

و گاهی خیلی بزرگ!

فکرش را هم نکرده بودم که این چیزهای کوچک ...



برایم بگو



چه نمونههای دیگری از این کوچکهای بزرگ سراغ دارید؟

گفت و گو کنیم

با گفت و گو در گروه، نمونه هایی از اسراف را در مدرسه خود فهرست، و راه حل های جلوگیری از آنها را پیشنهاد کنید.

شماره	نمونه ای اسراف در مدرسه	راه حل پیشنهادی
۱		
۲		
۳		
۴		

تدبیر کنیم

این آیه را بخوانید و به پرسش پاسخ دهید.

وَ لَا تُسْرِفُوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

اسراف نکنید، زیرا خدا اسراف کاران را دوست ندارد.

سوره‌ی آعراف، آیه‌ی ۳۱

✿ با توجه به جمله‌ی زیر در هریک از این موارد، اسراف چگونه روی می‌دهد؟

اسراف نکردن یعنی درست مصرف کردن و درست مصرف کردن یعنی
به‌جا و به اندازه مصرف کردن

وضو و غسل

بازی‌های رایانه‌ای

حضور در
شبکه‌های اجتماعی

✿ برای جلوگیری از اسراف در هر مورد چه راه حل‌هایی را پیشنهاد می‌دهید؟

بررسی کنید

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:

هرگز آب را اسراف نکنید؛ هر چند در کنار رودخانه باشید.

✿ با توجه به سخن پیامبر، در هریک از موارد زیر چگونه باید عمل کنیم؟



روز جمعه است و دوست دارم ساعت‌ها بازی کنم...



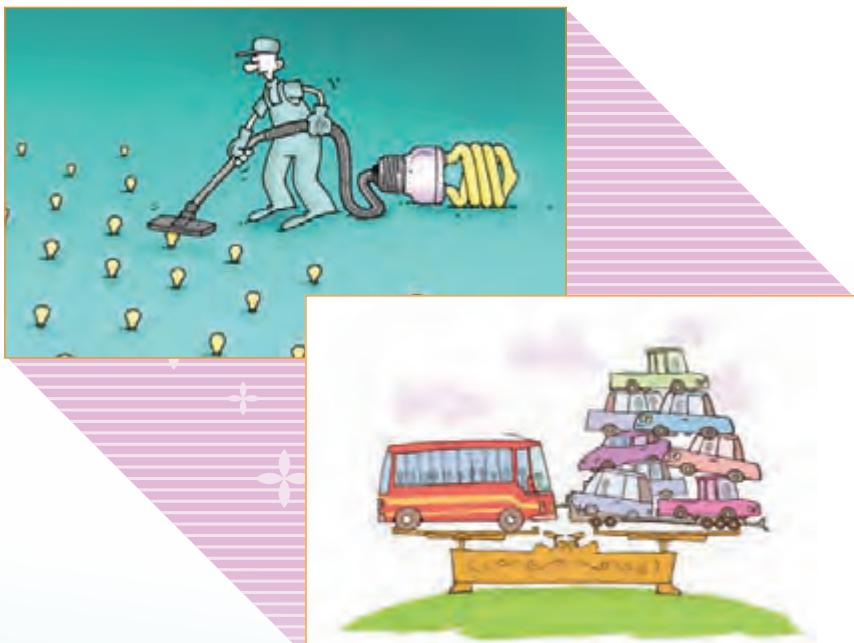
تعطیلات تابستان است و می‌خواهم همه‌ی برنامه‌های تلویزیون
را تماشا کنم...



مدادم کوچک شده است ولی هنوز در دستم جا می‌شود؛ دوست
دارم از مداد جدیدی استفاده کنم که پدرم برایم خریده است...

بین و بگو

از این تصویرها چه برداشت‌هایی دارید؟



با خانواده

فهرستی از مواردی را که در خانه‌ی شما از اسراف جلوگیری می‌شود با کمک اعضای خانواده تهیه کنید و در کلاس بخوانید.

.....	۱
.....	۲
.....	۳

بزرگ مرد تاریخ



تلویزیون یکی یکی، عکس‌ها و فیلم‌هایی از زندگی امام خمینی را نشان می‌دهد.

هر سال همین که به نیمه‌ی خردادماه نزدیک می‌شویم، صحنه‌هایی از زندگی امام خمینی نمایش داده می‌شود.

میلیون‌ها نفر با چشم‌های اشکبار، امام خمینی را تشییع^۱ می‌کنند و یک صدا فریاد می‌زنند:

عز اعزاست امروز، روز عزاست امروز
خدمینی بت شکن، پیش خداست امروز

از پدرم می‌پرسم: «چرا مردم این قدر امام خمینی را دوست دارند؟ مگر امام خمینی چه کرده بود؟» پدرم، که غرق تماشای چهره‌ی امام است، چند لحظه مکث می‌کند؛ نگاهش را از تلویزیون برمند دارد و می‌گوید: «سؤال جالب و دقیقی پرسیدی! فرزندم! سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، سال‌های سخت و غم‌انگیزی بود.

با این همه منابع نفتی و گازی و ثروت‌های بی‌شمار خدادادی که سرزمین عزیzman دارد، کشوری فقیر و محروم بودیم. قدرت‌های بزرگ و زورگو ثروت ما را می‌برند و به دانشمندان ما اجازه‌ی پیشرفت علمی نمی‌دادند».

۱- تشییع: همراهی افراد با جنازه از یک مکان تا محل دفن آن



از پدرم پرسیدم: «پیشرفت علمی به نفع کشور و همه‌ی مردم است؛ چرا شاه جلوی آن را می‌گرفت؟»

پدرم سرش را تکان داد و گفت:

«شah و مزدورانش همیشه می‌گفتند ایرانی‌ها توانایی انجام دادن کارهای بزرگ را ندارند و نمی‌توانند مستقل باشند. ما همیشه باید به قدرت‌ها وابسته باشیم! شاه خیانتکار همواره از آمریکا و قدرت‌های جهانی دستور می‌گرفت و استقلال ما به ضرر آن قدرت‌ها بود.».

در این هنگام تلویزیون، تصاویری از سخنرانی امام برای جمعیت با شکوه مردم را نشان می‌داد.

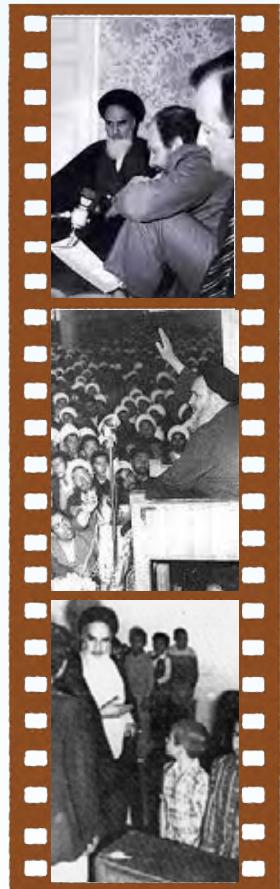
پدرم به صفحه‌ی تلویزیون و سپس به من نگاه کرد و ادامه داد:

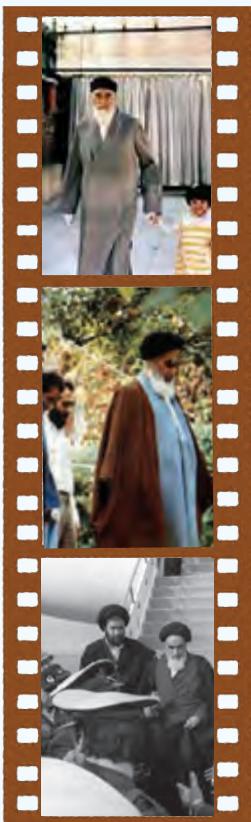
«شah حتی اجازه نمی‌داد احکام اسلامی در جامعه اجرا شود؛ نماز جمعه در بیشتر شهرها برپا نمی‌شد و کتاب‌ها و نشریات دینی مفید بسیار کم منتشر می‌شد.

در رادیو و تلویزیون از دین اسلام و آموزه‌های قرآن خبری نبود و به عالمان بزرگ دینی اجازه‌ی حضور در این مراکز را نمی‌دادند. عزاداری‌هایی که آگاهی مردم را افزایش می‌داد، ممنوع بود.

به ارزش‌های دینی توجّهی نمی‌شد و به جای معرفی حجاب و ارزش‌های اخلاقی، فساد و بی‌حجابی تبلیغ می‌شد.

آنها که دلشان برای دین و کشور می‌سوخت از ته دل آرزو می‌کردند ای کاش فردی پیدا می‌شد که با الگو گرفتن از پیامبران و امامان عزیز، رهبری آنان را بر عهده گیرد و حکومت ظالم را سرنگون کند.





سال هزار و سیصد و چهل و دو بود که عالیمنی بزرگ و دلیر با یاری خدا و حمایت مردم به پا خاست و پرچم قیام را بر دوش نهاد؛ نامش روح‌الله خمینی بود.

او بسیار با ایمان، آگاه و شجاع بود و از شاه و ابرقدرت‌های جهان ترسی نداشت.

مردم ایران به ندای امام پاسخ دادند و همه‌ی قشرهای جامعه مخصوصاً جوانان چون رودی خروشان به یاری او آمدند.

امام خمینی پس از پانزده سال مبارزه، با سرنگون کردن حکومت شاه، بهار ایمان، عزّت، آزادی و آزادگی را به ایران و ایرانیان هدیه داد.

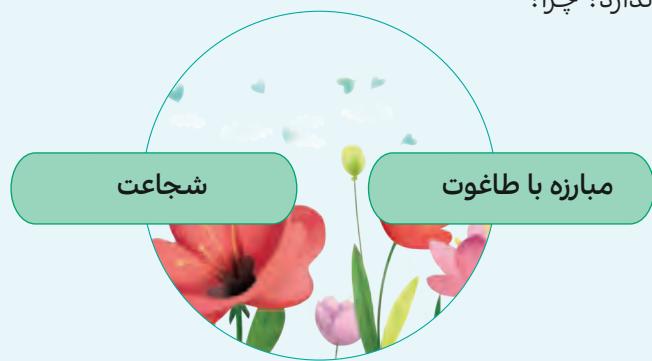
برای همین است که در روزهای پرشور انقلاب یک صدا فریاد می‌زدیم:

بُتْ شَكْنَىْ خَمِينَىْ»

روح منی خمینی»



هر یک از این ویژگی‌های امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه)، شما را به یاد کدام امام یا پیامبر می‌اندازد؟ چرا؟



تدبر کنیم

این آیه را بخوانید:

وَ لَا تَرْكُنوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

هیچگاه بر ستمگران تکیه نکنید.

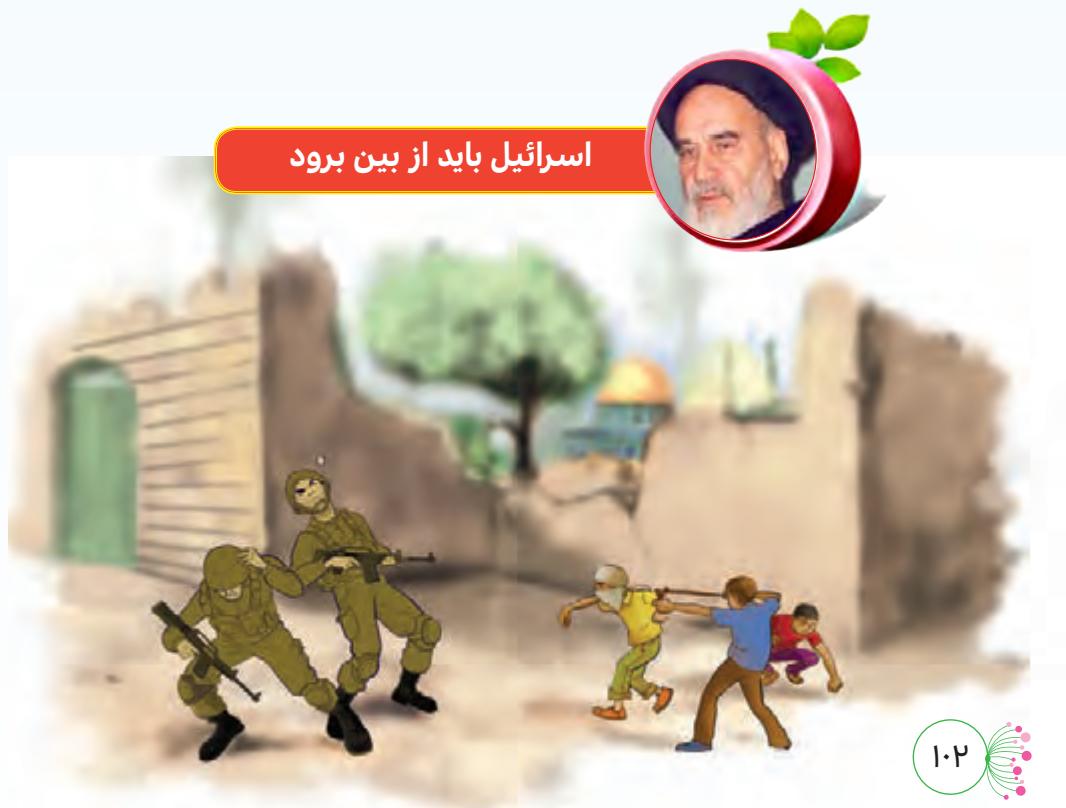
سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۳

این آیه به کدام ویژگی امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) اشاره می‌کند؟ در این باره با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

ببین و بگو

چه ارتباطی میان تصویر و جمله‌ی امام درباره‌ی اسرائیل وجود دارد؟

اسرائیل باید از بین برود



گفت و گو کنیم

جملاتی از امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در ابتدای کتاب درسی آمده است.
به نظر شما چگونه می‌توانیم به این سفارش‌ها عمل کنیم؟

بررسی کنید



امام همیشه به من می‌گفتند: «در ساعت تفریح، درس نخوانید و در ساعت درس خواندن، تفریح نکنید؛ هر کدام در جای خود.» ایشان گفتند: «از زمان کودکی یاد ندارم که هیچ وقت ساعت این دو را با هم عوض کرده باشم.»



اطرافیان امام خمینی درباره قرآن خواندن ایشان می‌گفتند: امام خمینی هر روز چند مرتبه قرآن می‌خواندند؛ معمولاً بعد از نماز صبح و قبل و بعد از نمازهای روزانه قرآن می‌خواندند. ایشان در هر فرصتی که بین کارهای روزانه‌شان پیش می‌آمد، نیز قرآن قرائت می‌کردند.

نزدیک به سیصد تا چهارصد خبرنگار اطراف منزل امام جمع شده بودند. تختی گذاشتند و امام روی آن نشستند. تمام دوربین‌ها کار می‌کرد. دو سه سؤال از امام شد که صدای اذان ظهر شنیده شد. امام بلند شدند و محل را ترک کردند و فرمودند:



«وقت نماز ظهر می‌گذرد.» تمام حاضران متعجب شدند. کسی از امام خواهش کرد چند دقیقه‌ای صبر کنید تا حداقل چهار پنج سؤال دیگر بشود. امام با قاطعیت فرمودند: «به هیچ وجه نمی‌شود» و رفتند.



امام ورزش را دوست داشت؟ ولی رشته‌ی ورزشی خاصی را ترجیح نمی‌داد؛ از کودکی تمرین‌های ورزشی را انجام می‌داد. امام تا اواخر عمر خود روزی یک ساعت و نیم پیاده‌روی می‌کرد و حرکت‌های ورزشی را به راحتی انجام می‌داد و مرتّب حرکاتی را که پزشکان تجویز کرده بودند انجام می‌داد.

هر یک از این خاطره‌ها به کدام ویژگی امام اشاره می‌کند؟

کدامیک از این ویژگی‌ها را بیشتر دوست دارید؟ چرا؟

＊ کدامیک از این خاطره‌ها با این پیام قرآنی ارتباط دارد؟

فَاقْرَئُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...

به هر اندازه که می‌توانید قرآن بخوانید.

سوره‌ی مزّمل، آیه‌ی ۲۰

ایستگاه فکر

با توجه به این سخن از مقام معظم رهبری،
چرا مردم رهبری امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) را پذیرفتند؟

«عشق به امام خمینی،
عشق به همه‌ی خوبی‌هاست».

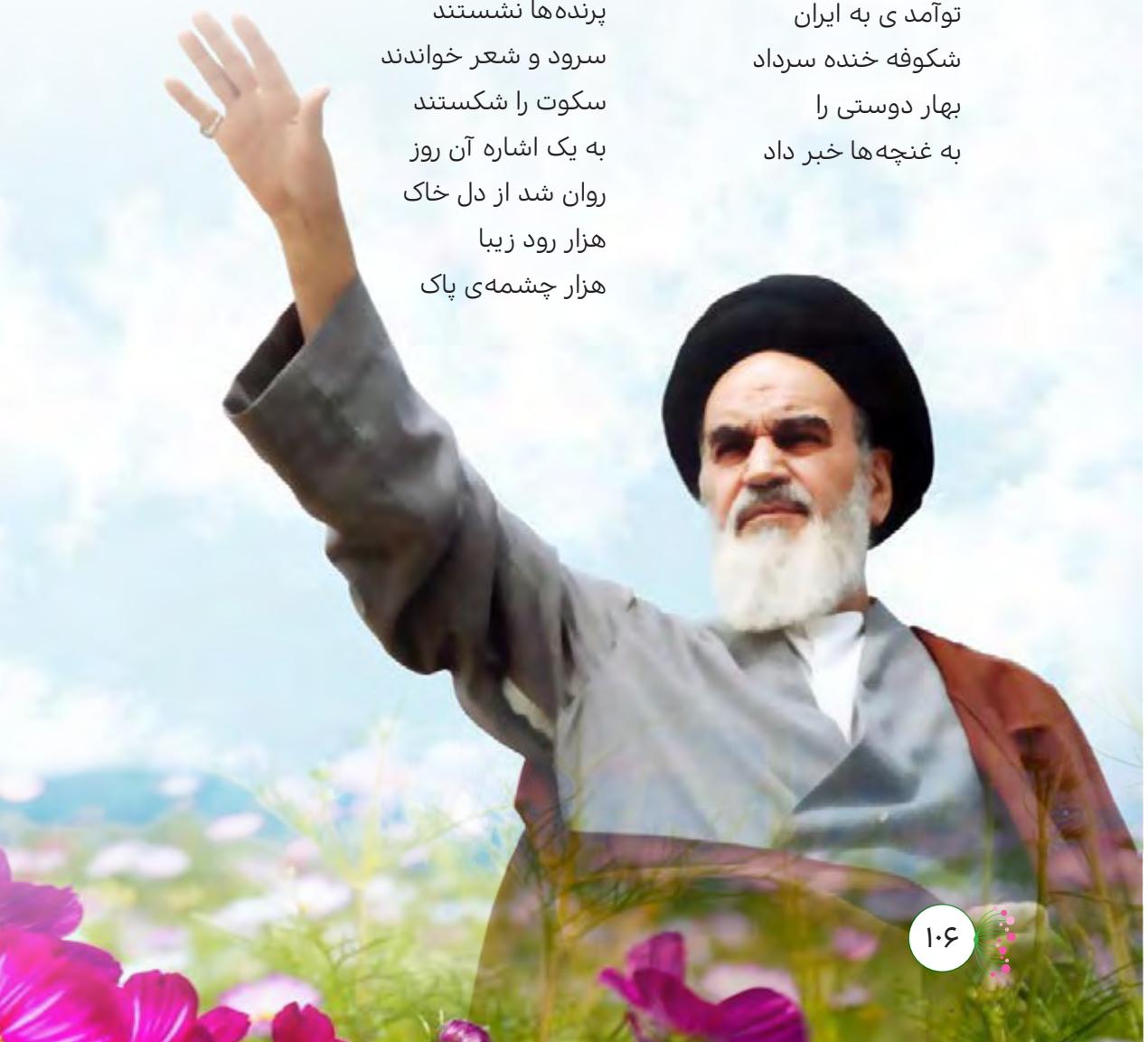




تو آمدی

چه سال‌های سختی
که یک به یک گذشتند
بدون مهر و شادی
بدون عشق و لبخند
توآمدی به ایران
شکوفه خنده سرداد
بهار دوستی را
به غنچه‌ها خبر داد

به روی شانه‌هایت
پرنده‌ها نشستند
سرود و شعر خوانند
سکوت را شکستند
به یک اشاره آن روز
روان شد از دل خاک
هزار رود زیبا
هزار چشمۀ پاک



دوباره ماه شادی
دوباره بهمن آمد
بهار در زمستان
به باغ میهن آمد

تو آمدی وطن شد
پر از گل و اقامی
تو پر زدی و نامت
همیشه ماند باقی

هادی فردوسی

با خانواده

با کمک اعضای خانواده و مطالبی که در این درس از زندگی امام خمینی (رحمه‌الله علیه) یاد گرفتید، ایشان را در چند جمله توصیف کنید.



بهمن همیشه بهار

هر روز که می‌گذرد، هیجان بچه‌ها بیشتر می‌شود؛ مخصوصاً من که قرار است
امسال خبرنگار باشم!

دو روز دیگر، بیست و دوم بهمن ماه است.

آقای شکوهی، مریّی پرورشی مدرسه که در محله‌ی ما زندگی می‌کند، بچه‌های محله را تشویق کرده است تا در روز راهپیمایی، یک گروه مخصوص راه بیندازنند.

چند روز پیش با راهنمایی ایشان تقسیم کار کردیم. هر کس کاری را بر عهده گرفت.
حسین گفت: «من شعار می‌دهم؛ شاید خودم هم چند شعار بسازم!»

من گفتم: «من خبرنگار می‌شوم؛ عاشق خبرنگاری‌ام!»

سعید گفت: «من دوربینم را می‌آورم و عکس می‌اندازم».

بهرام گفت: «من هم عکس قهرمانان را می‌آورم و بین مردم پخش می‌کنم».
همه با تعجب نگاهش کردیم: «کدام قهرمانان؟»

- «قهرمانان شهید انقلاب! بهترین یاران امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) که در پیروزی انقلاب نقش بسیار مهمی داشتند. بیست و دوم بهمن فرصت خوبی است برای معزّفی قهرمانان انقلاب!»



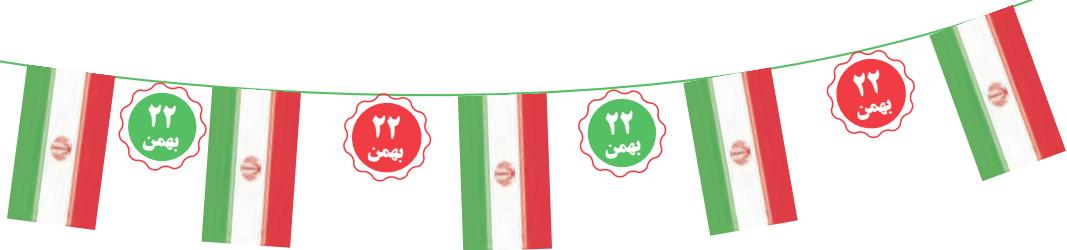
ساعت نه صبح، روز بیست و دوم بهمن است؛ آسمان، ابری و هوا سرد است.
سریع، خودم را به مسجد می‌رسانم. آقای شکوهی و بیشتر بچه‌ها آمده‌اند.

مردم محله هم کم کم جمع می‌شوند.

طنین اوّلین شعار در کوچه می‌پیچد:

بنیان‌گذار نهضت، روح الله يوم الله

بیست و دو بهمن ماه، يوم الله يوم الله



حرکت می‌کنیم و به سوی میدان مرکزی شهر وارد مسیر راهپیمایی می‌شویم.
خیلی از مردم تا ما را می‌بینند با لبخند برایمان دست تکان می‌دهند.
بعضی‌ها هم کنار ما می‌آیند و همراه ما شعار می‌دهند؛ چه صحنه‌ی جالبی!
حسین که حسابی هیجان زده شده است با فریادهای بلندتری شعار می‌دهد:

روز شادی میهن
روز غصه‌ی دشمن

بیست و دوم بهمن
بیست و دوم بهمن



بهرام به سرعت عکس‌ها را میان مردم پخش می‌کند؛ تصاویری از شهید بهشتی، شهید رجایی، شهید باهنر، شهید مطهری، شهدای هسته‌ای و ... اطراف مسیر راهپیمایی پر است از غرفه‌ها و نمایشگاه‌های گوناگون! نمایشگاهی از روزنامه‌های سال ۵۷ بريا شده است و مردم خصوصاً جوان‌ترها که آن روزها نبودند، با اشتیاق فراوانی خبرها را می‌خوانند.

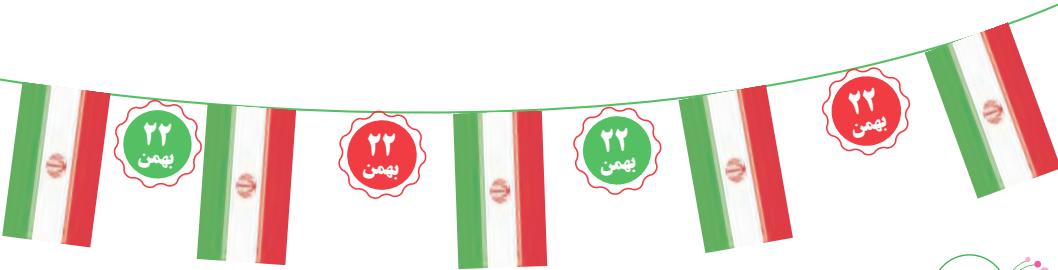
سردرِ مغازه‌ها و خانه‌ها با انواع کاغذهای رنگی، پرچم‌های بزرگ و کوچک، شعارها و تصاویری از شهیدان انقلاب آذین‌بندی شده است. صدای سرودهای گوناگون انقلابی از غرفه‌ها و نمایشگاه‌ها در فضای پیچیده است. سور و شادی فراوانی همه‌جا را پر کرده است.

من هم میکروفون را به دست می‌گیرم و کارم را شروع می‌کنم. سعید با دوربینش با من همراه می‌شود.

از پسری که هم‌سنّ خودم است، می‌پرسم امروز چه روزی است؟ با دست به جمعیت عظیمی که یک صدا شعارهای حماسی می‌دهند، اشاره می‌کند: «روز اعلام دشمنی با دولتهای زورگو و ستمگر و مبارزه با امریکا و اسرائیل!» پیرمردی با لبه‌ای خندان عکس بزرگی از رهبر را به دست گرفته است؛ به او نزدیک می‌شوم و از علت لبخندش سؤال می‌کنم.

می‌گوید: «با دیدن این همه شور، حماسه، هیجان، حضور در صحنه و همدلی، به یاد همبستگی و اتحاد مردم در بهمن ۱۳۵۷ افتادم».

کم‌کم مسیر خیلی شلوغ می‌شود. یک بالگرد از بالای جمعیت عبور می‌کند و به سوی میدان مرکزی شهر پرواز می‌کند. سه چتریاز از آن بیرون می‌پرند؛ چترهای خود را باز می‌کنند و در میدان فرود می‌آیند. خیلی‌ها با شوق و هیجان به آنها چشم دوخته‌اند. جانبازی که روی صندلی چرخ‌دار نشسته است و به سختی حرکت می‌کند، توجه‌هم را به خود جلب می‌کند؛ به طرفش می‌روم و می‌پرسم: «با این وضعیت دشوار، چرا به راهپیمایی آمده‌اید؟»





- «برای اعلام آمادگی؛ تا به همه‌ی جهان اعلام کنیم همیشه گوش به فرمان رهبر در صحنه حاضریم».

به خانمی که کالسکه‌ی کودکش را حرکت می‌دهد، می‌گوییم: «در این هوای سرد زمستانی چرا به اینجا آمدۀ‌اید؟»
دستش را روی قلبش می‌گذارد:
«چون انقلاب در قلب ماست!»

مادری که قاب عکس شهیدش را در دست دارد، تا مرامی بیند به سویم می‌آید و می‌گوید:
«پسرم را به اسلام و انقلاب تقدیم کردم و خدا را شکر که امروز میلیون‌ها جوان مؤمن و پر تلاش، راهش را ادامه می‌دهند».



با بچه‌های محلّه در ایوان مسجد نشسته‌ایم.
سعید با خوشحالی مجلّه‌ای را می‌آورد و
عکسی را به ما نشان می‌دهد:
«این عکس، مقام اول مسابقه‌ی «تصویر حماسه» را به دست آورده است!»
همگی به عکس خیره می‌شویم:
جانبازی که روی صندلی چرخ‌دار نشسته است، دست کودکی را که در کالسکه نشسته، به دست گرفته و هر دو دست در دست هم لبخند زنان به دوربین نگاه می‌کنند.

برایم بگو

آنچه در این تصویر می‌بینید با پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه ارتباطی دارد؟



تدبر کنیم

این آیه را بخوانید. مفهوم آیه با کدام موضوع درس ارتباط دارد؟

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا

همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳

بررسی کنید

این شعر را بخوانید:

ما برای آنکه ایران گوهری تابان شود
خون دلها خورده‌ایم
ما برای جاودانه ماندن این عشق پاک،
رنج دوران برده‌ایم

با توجه به محتوای درس، چه کسانی برای پیروزی و حفظ انقلاب اسلامی ایران، رنج و زحمت بسیاری کشیدند؟

تحقیق کنید

این قهرمانان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی داشتند. درباره‌ی یکی از آنها و نقش او در انقلاب، تحقیق کنید و به کلاس گزارش دهید.



روز خوب پیروزی

مثل غنچه بود آن روز
غنچه‌ای که روییده
در هوای بهمن ماه
بر درخت خشکیده

مثل آب بود آن روز
آب چشم‌های شیرین
چشم‌های که می‌بیند
مرد تشنه‌ای غمگین

گرچه در زمستان بود
چون بهار بود آن روز
سرزمین ما ایران
لاله‌زار بود آن روز

روز خنده‌ی ما بود
روز گریه‌ی دشمن
روز خوب پیروزی
بیست و دوم بهمن

مصطفی رحماندوست

کَفْت وَكَوْ كَنِيم

تلash و رشادت نوجوانان سال ۱۳۵۷ در کنار بزرگترها باعث تولّد انقلاب شد.
ما بچه‌های امروز برای حفظ این انقلاب می‌توانیم

ايستگاه خلاقيت

اگر قرار باشد در مدرسه‌ی شما جشنی به مناسبت دهه‌ی فجر بپیرا شود، برای برگزاری آن، چه پیشنهادهایی دارید و خود چه نقشی در آن به‌عهده می‌گیرید.
با مریّ پرورشی مدرسه و معلم خود مشورت کنید.

پیشنهادهای گروه ما برای برگزاری جشن:

-۱

-۲

-۳

نقش من:

با خانواده

از بزرگترهای خود سؤال کنید چه شعارهایی را از راهپیمایی سال ۵۷ به یاد دارند.
چند نمونه را در کلاس ارائه کنید.



روزنامه‌های دیواری

آقای کریمی، بچه‌های کلاس را به هشت گروه سه نفره تقسیم کرد و گفت: قرار است به مناسبت دهه‌ی فجر، یک مسابقه‌ی روزنامه‌دیواری بین مدارس برگزار شود. هر گروه یک روزنامه دیواری با مطالب گوناگون علمی، تاریخی، حدیث، شعر، داستان، چیستان؛ همراه با عکس و نقاشی تهیه کند. هر روزنامه‌ای که مطالبیش متنوع‌تر باشد، امتیاز بیشتری می‌گیرد. کادریندی و صفحه‌آرایی، نام زیبا، خط زیبا و عکس‌های جذاب هر کدام امتیاز دارد. روزنامه‌ها را در راهروی مدرسه نصب می‌کنیم و بهترین آنها برای مسابقه‌ی بین مدارس انتخاب می‌شود. سه هفته هم فرصت دارید. سپس آقای کریمی نماینده‌ی هر گروه را تعیین کرد.

هفته‌ی اول؛ صبح شنبه

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند و بالبختند گفتند: «سلام آقای رئیس! از کی شروع کنیم؟»
- «چقدر عجله دارید! سه هفته فرصت داریم. نظرتان چیست که فعلًاً برویم فوتبال!»
سینا و حامد لبخندزنان به هم نگاه کردند:
- «راست گفتی جناب رئیس؛ حالا خیلی زود است!»
هفته‌ی اول خیلی زود به پایان رسید.

هفته‌ی دوم

نادر، سینا و حامد کنار هم جمع شده بودند. صحبت از کارهای روزنامه دیواری به میان آمد.
سینا گفت: «توانایی ما برای جمع‌آوری مطالب زیاد است؛ فعلًاً لازم نیست عجله کنیم». نادر ادامه داد: «درست است. هنوز وقت داریم. تا آقا نادر نماینده‌ی گروه است، غمی نداشته باشید.»

حامد هم به نشانه‌ی تأیید سر خود را تکان داد و گفت: «درست است؛ روزنامه دیواری ما حتماً اول می‌شود!»

گروه‌ها حسابی سرگرم تهیه‌ی روزنامه بودند. مطالعه‌ی گروهی، مشورت، خرید وسایل، تهیه‌ی عکس، رفتن به کتابخانه‌ی مدرسه و محله، جستجو در منابع معتبر اینترنتی و ...؛ اما گروه نادر و دوستانش مرتب امروز و فردا می‌کردند! هفته‌ی دوم هم خیلی زود به پایان رسید.



هفته‌ی سوم

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند. نادر گفت: «بچه‌ها! فکر جالبی به ذهنم رسیده است. خواهرم پارسال یک روزنامه دیواری تهیه کرد و اول شد. من هم از روی آن می‌نویسم! قول می‌دهم اول بشویم!»



حامد از پیشنهاد نادر تعجب کرد

هفته‌ی سوم؛ صبح جمعه

نادر با خوشحالی به خواهرش گفت: «نجمه! روزنامه دیواری ات کجاست؟»
- «مریپ پرورشی‌مان از من خواست آن را دوباره به مدرسه ببرم تا در نمایشگاه مدرسه نصب شود.»

نادر تا این را شنید، رنگش پرید و هاج و اوج شد! سریع به سینا و حامد زنگ زد:
- «بچه‌ها! نقشه‌مان خراب شد. زود به خانه‌ی ما بیایید تا فکری کنیم و روزنامه را درست کنیم.».

هر سه نگران و پریشان دور هم جمیع شدند؛ نه مطلبی داشتند؛ نه داستان و شعری و نه عکسی!

نمی‌دانستند از کجا شروع کنند!
چند تا کتاب و مجله‌ی قدیمی کنارشان گذاشتند؛ تند تند ورق می‌زدند و می‌خوانند.
کم کم غروب از راه رسید.

سینا و حامد گفتند: «دیر شده ما باید برویم!»
سه دوست، ناراحت و نگران از آنچه فردا پیش می‌آمد، با یکدیگر خداحافظی کردند...
نادر تا نیمه شب بیدار ماند و با چشم‌های خسته و فکر پریشان، روزنامه دیواری را پر کرد.
چند بار اشتباه نوشت و خط زد و

روز مسابقه؛ صبح شنبه

هر گروهی با شور و هیجان روزنامه‌اش را باز کرده بود تا بقیه‌ی گروه‌ها ببینند.
چه روزنامه‌هایی! پراز مطالب گوناگون و خواندنی با عکس‌ها و نقش‌های جذاب و رنگارنگ!
چه نام‌های زیبایی برای روزنامه‌های ایشان انتخاب کرده بودند: گلبرگ، باغ دانش، پنجره، ...
طراوت و شادمانی در چهره‌ی بچه‌ها موج می‌زد.
نادر گوشه‌ی حیاط ایستاده، و روزنامه‌اش را محکم گرفته بود تا باز نشود!
حامد و سینا کنار او رفتند.
- «سلام! چی شد؟! چه کار کردی؟»
نادر سرش را پایین انداخت و روزنامه را به بچه‌ها داد. بچه‌ها تا روزنامه را دیدند مانند
نادر ناراحت و خجالت‌زده شدند.
- «این چیه؟! چقدر بد خط و خطخطی! نه اسمی، نه طرحی، نه عکسی! نه نقش و نگاری!»
- «چه کسی حاضر است این را بخواند؟ آبرویمان پیش معلم و دوستانمان می‌رود.»
- «ای کاش به حرف تو گوش نمی‌کردیم!»
- «ای کاش این قدر کار را عقب نمی‌انداختیم!»
نادر که تا آن موقع ساكت بود، گفت: «تنها من مقصر نبودم. شما خودتان هم به
فکر نبودید و با پیشنهادهای من موافق بودید...».



آقای کریمی به کمک مدیر مدرسه با دقّت روزنامه‌ها را بررسی کردند و امتیاز دادند.
از دیدن روزنامه‌های عالی و پریار بچه‌ها بسیار راضی و شادمان بودند.
اما همین که روزنامه‌ی گروه نادر را باز کردند....



روزنامه‌ها را در راه روی مدرسه نصب کردند. همه‌ی گروه‌ها از اینکه روزنامه‌های ایشان
دیده می‌شد، بسیار خوشحال بودند.

اما نادر و گروهش آرزو می‌کردند هیچ کس روزنامه‌شان را نبیند و نخواند!
آنها با خود می‌گفتند: ای کاش روز بررسی روزنامه‌های دیواری به تأخیر می‌افتد!

برایم بگو

آیا نادر و دوستاشن می‌توانستند از اعلام نظر داوران درباره‌ی روزنامه دیواری خود جلوگیری کنند؟

ایستگاه فکر

این حدیث را بخوانید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْيَوْمُ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابٌ؛ وَ غَدَّا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ

این دنیا، جای انجام دادن کارها است و حسابرسی در آن وجود ندارد؛ اما روز قیامت، روز حسابرسی اعمال است و کار کردن در آن وجود ندارد.

چرا یکی از نام‌های روز قیامت، «یوم الحساب» است؟

گفت و گو کنیم

چه ارتباطی میان داستان «روزنامه‌های دیواری» و «یوم الحساب» وجود دارد؟

کامل کنید

همان‌گونه که وضعیت تحصیلی ما در مدرسه در کارنامه‌ای ثبت می‌شود برای زندگی ما در این دنیا نیز کارنامه‌ای وجود دارد. فکر می‌کنید چه چیزهایی در کارنامه‌ی زندگی ما ثبت می‌شود؟ خودتان به کارنامه‌تان امتیاز بدهید!

کارنامه‌ی زندگی

امتیاز	هدف‌های درسی	نمره
ضعیف	نمایم را درست و سر وقت می‌خوانم.	۱
متوسط	برای دیگران دعا می‌کنم.	۲
خوب	استفاده از مال دیگران را بدون اجازه آنها حرام می‌دانم.	۳
عالی	از اسراف دوری، و در استفاده از وسایل صرفه‌جویی می‌کنم.	۴
	از بدگویی و گذاشتن القاب زشت روی دیگران، خودداری می‌کنم.	۵
	سعی می‌کنم هر هفته، صفحه‌ای از قرآن را بخوانم.	۶
	سعی می‌کنم به پیام‌های قرآنی که پاد گرفته‌ام، در زندگی عمل کنم.	۷
	سعی می‌کنم همیشه به دیگران در کارها کمک کنم.	۸
	در نگهداری اموال مدرسه و پارک‌ها نهایت تلاشم را می‌کنم.	۹
	پیشوایان مهریاتم را دوست دارم و برای آشنایی بیشتر با زندگی آنها تلاش می‌کنم.	۱۰
	چگونگی غسل جمعه را می‌دانم و سعی می‌کنم آن را انجام دهم.	۱۱
		۱۲

بررسی کنید



بررسی کنید



این حدیث را بخوانید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

حاسِبُوا أَنفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

پیش از اینکه به حساب شما رسیدگی شود، به حساب خود برسید.

چه ارتباطی میان این حدیث و فعالیت قبل، وجود دارد؟

دعا کنیم

این دعای قرآنی را بخوانید:

رَبَّنَا إِغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه‌ی مؤمنان را در روز حساب، ببخش و بیامرز.

سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱۴

خوب است برای آن روز چه دعاهایی کنیم؟

* خدایا کمک کن تا در این دنیا

* ای خدای مهریان! دوست دارم

درس هفدهم

اینها و آنها



آنها

چه جای عجیبی!

آنها چقدر پژمرده و افسرده‌اند و
چهره‌هایشان غمگین و غبارآلود است!

چقدر حسرت‌زده و پشمیمان‌اند!

از هم بدمشان می‌آید و به هم بد
می‌گویند. با خشم و عصباتیت به
هم نگاه می‌کنند و یکدیگر را سرزنش
می‌کنند.

نه محیط آرامی و نه فضای زیبایی!
نه آبی و نه غذایی که از تشنگی و
گرسنگی نجات‌شان دهد!

نه مهر و محبتی و نه احترامی!

از همه نعمت‌ها محروم‌اند.

چه جایگاه بدی دارند.

اینها

چه روز عجیبی!

اینها چقدر خوشحالند؛ و چهره‌هایشان
از نشاط و سرور می‌درخشند!

هر آنچه اراده می‌کنند از غذاها، میوه‌ها
و چیزهای دیگر، خدمتکاران برایشان
فرامی‌کنند.

چه قصرها و باغ‌های چشم‌نواز و
خیره‌کننده‌ای برایشان فراهم است!

نهرهایی از آب زلال، شیر و بهترین عسل
در آن باغ‌ها و بوستان‌ها جاری است.

صدای دلنشیں جویباران و انواع پرندگان
و عطر گل‌های رنگارنگ همه جا را پر
کرده است.

چقدر فرشتگان به اینها احترام می‌گذارند!

چه جایگاه خوبی دارند!

وَمَا وَأَهْمُ جَهَنَّمُ

جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

جهنم جایگاه بدکاران است؟

به خاطر کارهای زشتی که

در دنیا انجام داده‌اند.

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۹۵

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

اینها در بهشتی عالی مرتبه،

زندگی کامل‌آرضاً بخشی

دارند.

سوره‌ی حلقه، آیه‌های ۲۱ و ۲۲

آنها هنگامی که اینها را می‌بینند، بسیار حسرت می‌خورند؛ آه می‌کشند و فریاد می‌زنند:

ای کاش ما الان پیش شما بودیم!
ای کاش بین ما و شما فاصله نبود!
راستی چه شد که آنها به این وضع افتادند؟
آنها در زندگی دنیا از دستورهای خدا فاصله گرفتند؛
از نماز و عبادت خدا فاصله گرفتند.
از سفارش‌های پیامبران و راهنمایی‌های کتاب آسمانی فاصله گرفتند؛
به دیگران ستم کردند؛ به فکر نیازمندان نبودند و حق مردم را پایمال کردند؛
اگر آنها خود در دنیا از این کارها فاصله نمی‌گرفتند، در جهان آخرت در کنار بهشتیان
بودند و فاصله‌ای میانشان نبود.

تدبر کنیم

إنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا

روز جدایی نیکوکاران و بدکاران، میعاد همگان است.

سوره‌ی نبأ، آیه‌ی ۱۷

چه شباهت‌های میان مفهوم این آیه و تصویر زیر وجود دارد؟



بگرد و پیدا کن

هریک از آیه‌ها به کدام گروه مربوط می‌شود؟

بهشتیان

نعمت‌ها و لذت‌هایشان هیچ‌گاه پایان

نمی‌پذیرد.

سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۳۳

جهنّمیان

هیچ راه فراری از آن ندارند.

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۱

از آبی بد بو می‌نوشند (و سیراب نمی‌شوند)

سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱۶

ایستگاه فکر

تا به حال به نشانه‌ی خط فاصله دقّت کرده‌اید؟ دلیل استفاده از این نشانه چیست؟ با توجه به معنای فاصله، درباره‌ی «روز فصل» که یکی از نام‌های روز قیامت است، توضیح بدهید.

بررسی کنید

در روز قیامت بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند: «چه چیزی این‌گونه شما را به سوی جهنم کشاند؟»
شما می‌توانید با مراجعه به آیات ۴۶ تا ۴۳ سوره‌ی مّدّث، جواب این سؤال را پیدا، و در کلاس درباره‌ی آن گفت و گو کنید.

کامل کنید

خداآوند دو گروه اینها و آنها (اهل بهشت و جهنم) را بر اساس چه ویژگی‌ها و رفتارهایی از هم جدا می‌کند؟ آنها را در این جدول بنویسید.

جهنمیان

بهشتیان

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

گفت و گو کنیم

این ضربالمثل را بخوانید:
«هر چه کنی به خود کنی؛ گر همه نیک و بد کنی»
چه ارتباطی میان این ضربالمثل و درس «اینها و آنها» وجود دارد؟

نیایش

ای خدای مربان

هرگاه به آسمان و زمین،

به صخره‌ها و کوه‌های سنگین

یا به درختان و گل‌های رنگین می‌نگرم،

تورا سپاس می‌گویم.

ای خدای مربان

تورا سپاس می‌گویم

که عطاهاایت از سرِ مربانی و نعمت‌هایت هنگانی است

توک

پدیدآورنده‌ی آفریدگان

و مالک زمین و آسمان،

از هر کس به من نزدیک‌تر

واز هر دوستی با من آشنا تری،

به تو ایان دارم و از توراه می‌جویم

تنها از تو یاری می‌طلبم

و به تو تکیه می‌کنم.